

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی علمی و مستدل شوخی‌های غیرقابل بیان اهل بیت علیهم السلام

مقدمه:

چندی پیش در سخنرانی منتشر شده، مطالبی در خصوص شوخی‌های غیر قابل بیان به اهل بیت علیهم‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت داده شد. آنچه موجب شد اینجانب نسبت به مطالب اظهار شده واکنش نشان دهم، دغدغه دفاع از اصل امامت است.

حضرت امام هادی علیه‌السلام در زیارت غدیریه خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: "السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ": سلام بر تو ای دین استوار و ای راه مستقیم خداوند. همانطور که روشن است، امیرالمؤمنین را خود دین خطاب می‌فرمایند. نه اینکه حضرت فردی دیندار باشند بلکه می‌فرمایند امامت، خود دین است. از این رو اگر به امامت لطمه رسد، تمام دین آسیب خواهد دید. با اظهاراتی از این دست، اعتقادات این نسل و نسل‌های آتی در مورد امامت چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا توجه دارند که با چنین ترسیمی از اهل بیت علیهم‌السلام، فرزندان این جامعه چه تصویری از امامت خواهند داشت؟ عزیزان! اثر چنین اظهاراتی در جامعه این است که امامت، امری سطحی، عادی و دست‌یافتنی خواهد بود که امام تفاوت خاصی با دیگران نخواهد داشت. لذا خطر تحریف امامت است که اینجانب اعتراض کردم. روی سخن من، نه با افراد بلکه نقد افکار است. خوب بودن افراد، یک مقوله است و سخن درست و کارشناسی، مقوله‌ای دیگر.

اما در رابطه با دشمنان، باید عرض شود که کار آنان، تخریب دین است. از دشمنان اسلام توقعی جز دشمنی و تخریب دین وجود ندارد و هیچگاه خیرخواه دین و مذهب نبوده، نیستند و نخواهند بود. فقط شیوه‌های دشمنی آنان تغییر می‌کند. امروزه با ابزارهای مختلفی همچون فیلم‌سازی، چاپ کتاب، آهنگ‌سازی و سرودن شعر یا با سوزاندن قرآن و رفتارهایی نظیر آن، عناد خود را بارها و به صراحت نشان می‌دهند. وظیفه ما در برابر دشمنان دین خدا، تبیین معارف دینی است. چنین اقدامی، جامعه را در برابر هرگونه شبهه و آفت، واکسینه می‌کند.

از بزرگوارانی که در منظومه اسلام و تشیع هستند هم توقع نمی‌رود در حوزه‌ای که تخصص ندارند، ورود کرده و هر مطلبی را بیان فرمایند تا زمینه‌ساز تحریف در دین شوند. توجه داشته باشید که هرگاه حرمت دین و مذهب، به دست متدینان شکست، بسترساز جسارت بیشتر دشمنان نسبت به اسلام خواهد شد.

ذکر این نکته ضروری است که این روزها، افرادی که سابقه هتک حرمت، جسارت، و اهانت به ساحت مقدسات دین و ارکان تشیع را دارند، با عناوین مختلف و در جهت مقاصدشان، از سخنان اینجانب

به نفع خود بهره‌برداری کردند. اینجانب اعلام می‌کنم که هیچ سنخیتی با این افراد هتاک ندارم و قلباً و لساناً از آنان اعلام برائت می‌کنم.

و اما در پاسخ به دعوت ایشان؛

در سخنرانی خود اینچنین بیان شده بود: « اگر تقوای علمی دارید هر عالمی را می‌خواهید با او مناظره کنید». گوینده محترم، تلقی دعوت به مناظره از طرف اینجانب نمود و با انتشار فیلم، در حقیقت ایشان بود که از من دعوت به مناظره نمودند.

با عنایت به اینکه بحث در حوزه علوم دینی، با مباحث سیاسی و اجتماعی که غالباً با احساس و هیجان همراه است متفاوت است، بنده نیز به تبعیت از شیوه مآلوف علماء در مباحث علوم دینی، متن مکتوبی را در اثبات ادعای خود منتشر کردم، تا اتقان علمی و استدلالی ادعای خویش را در موضوع مناظره "ردّ شوخی‌های غیر قابل بیان اهل بیت علیهم‌السلام" برای اهل تحقیق و علم روشن نمایم. طبیعت این نوع مکاتبات، روشن شدن مبانی علمی و استدلالی طرفین برای اهل معرفت است.

فلذا چنانچه ادعای ایشان درباره موضوع مورد اشاره، از مبانی علمی و استدلالی و مستنداتی برخوردار است، انتظار مخاطبین است که جهت تنویر افکار عمومی آن را منتشر نمایند.

مناظره مکتوب، سنت رایج محافل علمی

با توجه به آنچه درباره انتشار متن مکتوب در ارائه دیدگاه‌های طرفین که از نظر گذشت، لازم است برای نمونه، به برخی از این موارد اشاره شود:

۱- دکتر عبدالکریم سروش در نشستی که ششم دی‌ماه ۱۳۹۹ در کالیفرنیا برگزار شد، اظهاراتی در رابطه با نسبت دین و قدرت، محتوای قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سنت اسلامی داشتند که واکنش عالمان دین را به دنبال داشت.

از جمله این واکنش‌ها نقد مفصلی بود که آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست از اساتید حوزه علمیه با عنوان «دین و حکمت» به رشته تحریر درآورد. عبدالکریم سروش در یادداشتی مبسوط به نقد آیت‌الله علیدوست پرداخت. آیت‌الله علیدوست مجدداً یادداشتی مفصل در پاسخ به نقد سروش به رشته تحریر درآورد. متن این مناظره مکتوب در خبرگزاری رسمی حوزه به آدرس (<https://hawzahnews.com/xb5xR>) موجود است.

۲- یکی از شخصیت‌های معاصر که در ترجمه متون دینی بالخصوص قرآن زحمت زیادی کشیده است، استاد عالیقدر جناب آقای حسین استادولی می‌باشد که در زمینه نقد ترجمه‌های معاصر قرآن نیز قلم‌فرسایی کرده‌اند. گاه این نقدها به صورت مناظره مکتوب ادامه پیدا کرده است که می‌توان به نقد ترجمه دکتر سید یحیی یثربی اشاره کرد که جناب یثربی نیز به ایشان پاسخ مکتوب داده‌اند.

۳- المراجعات که نام دیگرش "المناظرات الازهریه و المباحثات المصریه" می‌باشد، کتابی درباره اثبات حقانیت شیعه و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این کتاب مجموعه نامه‌های مبادله‌شده میان سید عبدالحسین شرف‌الدین از عالمان شیعه در لبنان و شیخ سلیم البشیری از عالمان اهل سنت در مصر است. در این کتاب، دلایل متعدد امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از قرآن و روایاتی که در منابع اهل سنت بوده و مورد قبول آنهاست، بیان شده و ابهاماتی که برای اهل سنت در این زمینه وجود دارد، به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. شیخ سلیم البشیری المالکی از علمای اهل سنت، عهده‌دار دو دوره ریاست دانشگاه الازهر مصر بوده است. علامه شرف‌الدین در سفرش به مصر به سال ۱۳۲۹ق با او دیدار می‌کند و آن دیدار، زمینه‌ساز مباحثه‌ی طرفین در قالب ۱۱۲ نامه شد.

۴- میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی مقلب به «عطارد» از علمای طراز اول تبریز بودند. بیت مجتهدی تبریزی در طول تاریخ معاصر ایران هم از جایگاه اجتماعی برجسته‌ای برخوردار بودند هم در موارد بسیاری، نسبت به تحولات روز و انحراف در دین، واکنش نشان می‌دادند. خود مرحوم میرزا عبدالله، با حضرت امام رحمه‌الله‌علیه مصاحبت داشتند. امام در وصف ایشان می‌فرمودند که میرزا عبدالله

هم مطع هستند و هم اهل فهم. مناظرات مکتوب ایشان و جناب سعید نفیسی در نشریه ادبیات دانشگاه تبریز به آدرس (https://journals.tabrizu.ac.ir/article_3628.html) در دسترس هست.

۵- ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، از متکلمان و فلاسفه امامیه قرن سوم و چهارم قمری. او از نخستین دانشمندان مسلمانی است که درباره ملل و نحل کتاب نوشته اند. نوبختی در دوره غیبت، با گرایش های فلسفی و آگاهی از اصول و مبانی اعتقادی فرقه های گوناگون، استدلال های عقلی را در تحکیم مبانی اعتقادی امامیه به کار گرفت. وی با متکلمان معتزلی و امامی مشهوری چون ابوعلی جبائی، ابوالقاسم بلخی، محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی و ابن قبه رازی، مناظره داشته است. مرحوم نجاشی در ذیل عنوان ایشان، اسامی رده های ایشان را به صورت مفصل بیان کرده است. به این ترتیب شیوه مذکور به عنوان روش گفتگوی علمی برگزیده می شود تا مبانی علمی هر دو طرف به صورت مکتوب و مستند مشخص گردد، چرا که دارای مزایای زیر است:

۱- این نوع از مناظره، به صورت علمی و مستند انجام می پذیرد و مخاطب امکان مراجعه به مستندات داشته و از زمان کافی برای تأمل در استدلالات طرفین برخوردار است.

۲- انتشار مناظرات حضوری در فضای مجازی موجبات سوء استفاده بیشتر را فراهم می سازد.

۳- مناظره مکتوب به دور از هیجانات و جنجال های رسانه است و به همین جهت در رساندن مخاطب به واقع بدون فضای جدلی و خطابی نقش بسزایی دارد.

۴- از آنجایی که موضوع مناظره مرتبط با امامت و ولایت و مقام شامخ امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، باید در فضایی مورد گفتگو قرار بگیرد که مطالب غیرعالمانه ای که موجب انحراف فکری بیشتری را فراهم می کند به مخاطب منتقل نشود.

اینک به عنوان نصح و تبیین، چند نکته در رابطه با مطالب بیان شده تقدیم می‌گردد:

تخصص، شرط اظهار نظر

یکی از اصول اظهار نظر و سخن گفتن در یک موضوع، برخورداری از تخصص لازم است که در صورت اظهار نظر غیرتخصصی، امکان بروز مشکلات فراوانی وجود دارد. چه آنکه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در خصوص اظهار نظر تخصصی بدون علم و آگاهی می‌فرماید: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ؛ آن‌که بدون علم فتوا دهد، خرابکاری‌اش برای دین بیش از اصلاح آن است.»^۱ و در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحَقِّهِ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ؛ هر که بدون علم و هدایت به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آنکه به فتوایش عمل کند دامنگیر او شود.»^۲

اهمیت این مسأله تا بدان‌جاست که امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه سجادیه از گفتار بدون علم و تخصص به خداوند متعال پناه می‌برند و می‌فرمایند: «أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۳ تتبع در روایات معصومین علیهم السلام چنین نشان می‌دهد که گفتار بدون علم عواقب سختی را به همراه دارد به ویژه آنکه در مسأله‌ای از مسائل دینی باشد و آن مسأله در مورد حضرات ائمه علیهم السلام باشد.

ارائه مستندات علمی و متقن برای اثبات ادعا

لازمه‌ی هر بحث علمی، اثبات ادعا با مستندات متقن و کافی است و در صورت عدم ارائه مستند و منبع قابل اعتناء، آن ادعا فاقد ارزش علمی بوده و به آن توجه نمی‌شود. در مطالب ایراد شده، ادعای وجود شوخی‌های غیر قابل بیان توسط ائمه علیهم السلام شده است. حال از گوینده محترم باید مطالبه مستند نمود که کدام منبع متقن و روایت معتبری چنین مدّعی را به اثبات می‌رساند؟

شرایط استناد به یک روایت

برای بهره‌مند از روایات و استناد به آن ابتدا باید اصل صدور آن از معصوم علیه السلام به اثبات رسد. سپس محتوای آن روایت و مدلول آن مورد کنکاش واقع شده و در نهایت، به جهت صدور روایت که آیا به خاطر شرایط تقیه بیان شده یا خیر، می‌بایست دقت شود. برای اثبات مدّعی مذکور، باید به روایتی استناد شود که بر اساس ملاک‌های اعتبار سنجی روایات، صدور آن به اثبات رسیده و از روایات معتبر شمرده شده است. حال باید روایات و مستندات گوینده محترم که به صورت مکتوب ارائه خواهد شد، بررسی گردد تا صحت ادعای ایشان مشخص شود.

^۱ بحار الأنوار، ج ۲، ص: ۱۲۱.

^۲ کافی، ج ۱، ص ۴۲.

^۳ صحیفه سجادیة، ص ۵۸.

اقسام روایات اهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت علیهم السلام به دو گونه رسیده است:

۱. خبر متواتر: گاهی تعداد نقل راویان در همه طبقات به اندازه‌ای است که تبانی و همدستی آنان بر جعل خبر و دروغ پردازی عادتاً محال می‌باشد که به این خبر متواتر گویند چون خبر متواتر یقین آور است. از این رو حجیت آن ذاتی و مورد اتفاق همگان است.

۲. خبر واحد: این خبر در مقابل خبر متواتر است که شمار راویانش به اندازه‌ای است که یقین حاصل می‌شود معصوم آن را فرمود.

درباره حجیت و ملاک پذیرش خبر واحد، دو دیدگاه وجود دارد. که اولی به وثوق خبری و دومی به وثوق مخبری شهرت دارد. وثوق خبری بدین معناست که به وسیله قرائن و شواهد به صحت محتوای روایت اعتماد پیدا می‌کنیم که ثقه بودن راویان حدیث یکی از قرائن به حساب می‌آید. اما در وثوق مخبری کانون اصلی توجه، سلسله‌ی سند روایات می‌باشد و سند، تنها راه اعتماد به روایت است اینگونه که روایتی حجت است که راویانش مورد اعتماد باشند.

نماینده و مروج دیدگاه اول حضرت آیت الله بروجردی و مروج دیدگاه دوم حضرت آیت الله خویی می‌باشد.

طبق دیدگاه دوم خبر واحد به صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف تقسیم می‌شود. خبر صحیح، حدیثی است که همه راویان سلسله‌ی سندش امامی و ثقه باشند. خبر حسن، حدیثی است که همه راویان سلسله‌ی سندش امامی هستند؛ اما همه آنها توثیق نشده اند. خبر مؤثق به حدیثی می‌گویند که همه راویان سلسله‌ی سندش دوازده امامی نیستند؛ اما همه توثیق شده اند و در نهایت خبر ضعیف حدیثی را گویند که همه یا بعضی از راویانش شرایط معتبر در حدیث صحیح، حسن و مؤثق را نداشته باشند. خبر مرسل یکی از اقسام حدیث ضعیف می‌باشد که تمام راویان زنجیره سند آن، یا برخی از آنها حذف شده باشد و یا به الفاظ مبهم و مجملی، همچون عن بعض، عن رجل... آورده شده باشد.

طبق دیدگاه وثوق مخبری هیچ یک از احادیث مربوط به شوخی‌های غیر قابل بیان، قابل انتساب به اهل بیت علیهم السلام نیستند چون تمامی آنها فقدان سند هستند و بر اساس این دسته بندی، در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرند.

البته بر مبنای وثوق خبری نیز نمی‌توان به صدور این دسته از روایات اعتماد کرد زیرا مهمترین قرائن اعتماد به روایت عبارتند از:

۱- نقل شدن حدیث در یکی از اصول اربعه‌أه.

۲- نقل حدیث در یک اصل به چند سند یا در دو یا چند اصل به یک سند.

- ۳- نقل حدیث در کتاب‌های عرضه شده بر امامان(ع).
- ۴- نقل حدیث در یکی از کتاب‌های مشهور اصحاب ائمه(ع) که انتساب آن کتاب به نویسنده واضح است.
- ۵- نقل حدیث توسط اصحاب جلیل القدر و اصحاب اجماع.
- ۶- استناد فقها و محدثان به یک خبر.
- ۷- علو مضمون روایت.

روایات موجود درباره شوخی‌های غیرقابل بیان دارای هیچ از شرایط و قرائن و ثوق خبری نیست. نتیجه اینکه طبق هر دو مبنا که همه علمای امامیه به این مبانی پایبند هستند، نمی‌توان به اعتبار این احادیث قائل شد.

ناگفته نماند اگر خبر واحدی، مخالف با یکی از مبانی مسلم کلامی باشد، آن روایت بر فرض صحت سند آن، یا کنار گذاشته می‌شود و یا به تأویل برده می‌شود.

عدم امکان پذیرش محتوای این روایات

مفاد این روایات نیز چنین است و نمی‌توان به آن ملتزم شد، زیرا چگونه می‌توان از امامی که العیاذ بالله در سخن گفتن حیا ندارد؛ کسب حیا کرد و محضر او مشق حیا نمود؟ از طرفی می‌دانیم کسی که خود از کمالی محروم باشد، نمی‌تواند این کمال را در اختیار دیگری قرار دهد و از سوی دیگر می‌دانیم که خداوند متعال انبیاء و امامان را معصوم قرار داده است تا بشر با تبعیت از ایشان از رذائل اخلاقی پرهیز کرده و با الگوگیری از ایشان به کسب فضائل و کمالات بپردازد. بنابراین کسی که خود در سخن گفتن چنین حیایی را رعایت نمی‌کند، آیا پسندیده است که الگوی دینی در کمالات باشد؟ کسی که خود از کمالات اخلاقی بی بهره است آیا می‌تواند هدایتگری قابل اعتماد برای انسان باشد و راهبری امت در جهت رسیدن به کمال را بر عهده گیرد.

در مباحث اعتقادی شیعه قلمرو عصمت تا بدانجا تصویر گردیده است که وجود مقدس حضرات معصومین علیهم‌السلام از اخلاق مذموم و خلاف مروت و شأن ایشان و آنچه مستلزم نفرت انگیزی در میان مردم است مبرا دانسته شده اند.^۱ حتی در فقه شیعه ارتکاب خلاف مروت، عدالت فرد را زیر سؤال می‌برد؛^۲ حال چگونه است که گوینده این کلمات برای اثبات مطلبی که از ادله متعدد دیگر به آسانی قابل اثبات است به خلاف این آموزه‌های مسلم حکم نموده و به چنین وجوه اثبات نشده‌ای پناه می‌برد اگر چه این عمل با قصد خیر همراه شده باشد.

گوینده این سخن یا ملتزم است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام معصوم است و یا عصمت ایشان را قبول

^۱ فیاض لاهیجی، سرمایه ایمان، ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۵

^۲ شیخ طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷ق. ج ۸، ص ۲۱۷

ندارد. در صورت قبول نداشتن عصمت، تکلیف روشن است و سخن چندان با ایشان نمی‌توان گفت ولی در صورتی که عصمت را قبول دارند، لازم است عنایت داشته باشند که عصمت هم در مرحله بیان احکام است هم در مقام عمل به احکام. لازمه این عصمت، علم ویژه است. حال باید از گوینده محترم پرسید یا کلماتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به زعم ایشان بیان نموده است، مباح بوده در این صورت چرا گوینده محترم از ذکر مباح خجالت کشیده و استحياء نموده است؟!، یا این کلمات مکروه یا که اساساً حرام است. در این صورت یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام عالم به کراهت و حرمت نبوده و یا عالم بوده است لکن العیاذ بالله شهوت بر عقل وی غلبه کرده و نتوانسته است از ارتکاب آن خودداری نماید. البته می‌توان فرض سومی نیز بیان داشت و آن تغییر عرف است یعنی عرف زمان حضرت این امر را مباح می‌دانسته است و عرف زمان ما آن را قبیح می‌داند. در این صورت نیز سوال این است که چرا سخن در یک ظرف خاص را در شرایط و ظرف دیگر ارزیابی می‌نمایید؟! البته فرض اخیر هم با توجه به نکات پیش‌گفته و مستندات که در ادامه خواهد آمد، متصور نمی‌باشد چرا که انتساب روایات یادشده به ساحت قدسی امیرالمؤمنین صحیح نیست.

پیامد عدم التزام به عصمت ائمه علیهم‌السلام

در صورت ترویج مطالب اینچینی که با آموزه مسلم عصمت درتنافی است، اعتقاد به عصمت مورد خدشه شده و این امر پیامدهای بسیار خطرناکی را به دنبال دارد. از آن جمله به نگهداشت شریعت توسط امام علیه‌السلام نمی‌توان اطمینان حاصل نمود. زیرا یکی از ادله لزوم عصمت امام علیه‌السلام حفظ شریعت است.^۱ که در صورت عدم التزام به آن، به حفظ شریعت نیز نمی‌توان ملتزم شد.

همچنین خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد دلیلی برای عصمت انبیاء بیان می‌نماید که این دلیل در مورد امام نیز جاری می‌شود. دلیلی که خواجه در تجرید می‌آورد، چنین است:

« ویجب فی النبئی العصمة، لیحصل الوثوق فیحصل الغرض»^۲

در توضیح این دلیل باید گفت خداوند متعال از نصب امام غرض و هدفی داشته و آن هدایت بشر در سایه‌ی اعتماد و فرمان‌برداری از امام است؛ تأمین غرض و رسیدن به هدف از نصب امام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متوقف است بر اطمینان مردم به آن امام الهی و اگر مردم به امام اعتماد نکرده و او را قبول نداشته باشند، غرض خداوند متعال محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر چنانچه مردم احتمال دهند که ممکن است امام مرتکب دروغ، خطا و اشتباه شود، بی‌گمان در رفتار و گفتار او شک و شبهه به وجود می‌آید و غرض الهی از نصب امام حاصل نمی‌گردد.

^۱ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۴؛ عقائد الإمامیة، ص ۶۷ « لأذ هم حفظة الشرع والقوامون به»

^۲ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۷۱.

در مقابل اگر مردم به رفتار و گفتار امام اطمینان داشته باشند، همین اعتماد موجب می شود به سخنان و فرامین او گوش فرا دهند و او را به عنوان رابط میان خدا و خلق بپذیرند. پس برای تحصیل غرض الاهی، امام باید معصوم باشد.^۱

به عبارت دیگر وجود امام در صورت عدم عصمتش بی فایده خواهد بود و تأثیری در تأمین غرض خداوند متعال از نصب امام نخواهد گذاشت چرا که اگر امام، مرتکب خطا یا گناهی شود، یا باید از او تبعیت کرد که این، باطل است و یا این که نباید از او پیروی کرد، که در این صورت، فایده امام، منتفی خواهد بود.^۲

بررسی کتاب «زهر الربیع»

شاید مراد گوینده محترم، کتاب «زهر الربیع»، اثر سید نعمت الله جزایری شوشتری باشد. درباره این کتاب، نکاتی تقدیم می شود:

بیان انگیزه تالیف از زبان مولف در مقدمه کتاب

مولف در مقدمه کتاب می فرماید: نظرت قول الصادق المصدق: «إن الأرواح تكل كما تكل الأبدان فابتغوا لها ظرائف الحكمة». وما روی عن مولانا سید الموحدين أمير المؤمنين _سلام من الرَّحْمَنِ نَحْوَ جَنَابِهِمْ فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيْقُ بِبَابِهِمْ_: إن للقلوب اقبالاً وأدباراً فإذا أقبلت فاقبلوا إلى النوافل وإذا أدبرت فدعوها. وما روی عن رئیس المفسرين عبد الله بن عباس أنه كان إذا فرغ من التدريس ورواية الأحاديث يقول لتلاميذه حمضونا حمضونا فيخوضون عند ذلك في الأخبار والأشعار والظرائف والحكم فاردت أن أصنع كتاباً مختصراً يروح خاطر عند الملل، ويشحذ الأذهان عند عروض الكلال، متضمناً للظرائف الرقيقة، والظرائف الأنيقة، والأشعار الفاتحة، والحكم الرائقة، والأخبار الغريبة، والآثار العجيبة، كربيع الأبرار للزمخشري والكشكول لبهاء الملة والدين العاملي او به سه مطلب اشاره می کند:

ابتدا روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم: جان خود را به مطالب شگفت حکمت استراحت دهید زیرا جان هم مثل تن، خسته شود.

سپس روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند مبنی بر اینکه: هنگام اقبال قلوب نوافل را انجام دهید و به هنگام ادبار قلوب نوافل را رها کنید.

در بخش سوم به سیره ی ابن عباس اشاره می کنند که ایشان هم در انجام عبادات، همین ادبار و اقبال قلوب را مدنظر داشتند.

۱. جواهر الکلام في معرفة الإمامة والإمام، ج ۲، ص ۷۷
۲. امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، ص ۱۵۸

همانگونه که از بیان مؤلف محترم هم پیداست، غرض از تدوین کتاب مذکور، این است که مطالعه‌ی آن به هنگام احساس ملال، موجب انبساط خاطر شود. در واقع ایشان، غرض خود از تالیف کتاب را جمع آوری شوخی‌های اهل بیت ذکر نکرده است و انتساب این ادعا به مؤلف کتاب، ادعایی بی‌دلیل است.

محتوای کتاب

این کتاب، حکایات، لطایف، افسانه‌ها و خاطرات و همچنین اخبار و احادیث فراوانی را در خود جای داده است که باید از آن به «کشکول» تعبیر نمود. در بخش پایانی این کتاب، مطالبی در باره مسائل جنسی آورده شده است.

در مورد روایات این کتاب باید گفت: برای بیشتر روایات این کتاب، منبعی ذکر نشده است و می‌توان ادعا کرد که مؤلف برای بیش از ۹۰ درصد مطالب این کتاب، هیچ منبع و ماخذی را ذکر نکرده است و روایات، عموماً بدون سند و لذا فاقد اعتبار است.

با توجه به مشرب اخباری گری مؤلف، ایشان در این کتاب همانند عموم دیگر آثارشان، التزامی به ذکر اسناد نداشته و اصل اتقان منابع را رعایت ننموده است. به این ترتیب نمی‌توان روایات این کتاب را معتبر شمرد.

کتاب زهر الربیع در بیان مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب چنین می‌فرماید: «... حالا کتاب زهر الربیع هم با اینکه یک کتابی است که در حوزه‌های علمیه به عنوان یک کتاب فکاهی و اینها معروف شده، لکن نشان‌دهنده‌ی این است که فقهای ما، بزرگان ما، علمای ما، در عین کارهای عمیق علمی و فقهی به این جور مسائل هم توجه داشتند. یعنی ایشان در اول زهر الربیع - ما شاید پنجاه شصت سال قبل از این زهر الربیع را نگاه میکردیم - میگویند که دیدم طلبه‌ها احتیاج دارند به یک تفننی و تفکھی، این کتاب را برای آنها نوشتم؛ یعنی کتابی است که ایشان نوشته برای اینکه طلبه‌ای که حالا غرق در کارهای علمی در مدرسه و در حجره و اینها است، یک وسیله‌ای برای تفکّه داشته باشد؛ یعنی غافل از این چیزها نبودند. حالا ما اینجا خشک بنشینیم، تا یک کسی آن طرف یک شوخی‌ای کرد فوراً به ما بربخورد! این جوری نبودند علمای ما؛ آن هم عالمی مثل سید نعمت‌الله که اخباری و متصلّب و اینها است دیگر؛ اما این چیزها را هم داشتند. به نظر من این تفنّن علمای گذشته‌ی ما خیلی مهم است؛ که یک نمونه‌اش هم همین فروق اللغات است که عرض کردیم سید نورالدین - پسر ایشان - با اینکه فقیه است، با اینکه محدّث است، شاگرد پدرش است، اما در عین حال این جور چیزی را در باب لغت مینویسد. به هر حال به نظر ما شخصیت برجسته‌ای است مرحوم سید نعمت‌الله.» ۱۳۹۱/۱۲/۷

در رابطه با این کلام مقام معظم رهبری باید گفت: به هیچ وجه از فرمایشات ایشان، صحت و صواب بودن تمامی مطالب این کتاب برداشت نمی‌شود. حتی اتقان و قوت علمی مجموعه کتاب نیز قابل

استفاده نیست. بلکه ایشان رویکرد و انگیزه ی مولف در تالیف این کتاب را توصیف می فرمایند.
بنابراین چنین کتابی نمی تواند به هیچ وجه مورد استناد گوینده یا دیگری در استنباط سیره و سنت
اهل بیت علیهم السلام و تعیین حدود و ثغور آن قرار گیرد، و از آن جمله شوخ طبع بودن اهل بیت علیهم السلام.

بررسی کتاب «المستطرف فی کل فن مستطرف»

البته ممکن است، گوینده محترم، مدعای خود را به کتاب «المستطرف فی کل فن مستطرف» از
شهاب الدین محمد بن احمد ابوالفتح ابشهی شافعی، مستند نماید. اگر چنین باشد، گفته می شود: اساساً
مطالب این کتاب، از نظر اعتبار سنجی روایات شیعه، هیچ ارزشی ندارد. متأسفانه این کتاب روایاتی را ذکر
کرده است که از ساحت اهل بیت علیهم السلام به دور است.

بنابراین این گونه روایات باطل از منابع غیر معتبر، به هیچ وجه نمی تواند مستند گوینده محترم جهت
انتساب مطالب ناروا به اهل بیت علیهم السلام قرار گیرند.

روایات احکام مربوط به مسائل جنسی

ممکن است گفته شود برخی از روایات که تعدادشان هم کم نیست و در میان آنها روایات معتبر نیز
وجود دارد، به برخی از مسائل زناشویی و احکام جنسی پرداخته اند آیا این خود دلیلی بر اثبات مدعای
مؤلف محترم نیست؟

در پاسخ به این کلام باید گفت:

اولاً ادعای در مورد «شوخی های غیر قابل بیان» بود نه احکام شرعی که برای مشخص شدن وظیفه
عملی مکلفین، بیان شده اند. همانند اینکه شخصی پیش پزشک برود و در مورد مشکلات شخصی و
بیماری خود سوال کند، هرچند آن سوال در اموری شخصی و بلکه جنسی باشد و پزشک نیز پاسخ می دهد.
این تشبیه نمونه ای است برای روایاتی که اهل بیت علیهم السلام در مورد مسائلی بیان کرده اند که برخی از
آنها نیز در مورد مسائل جنسی است و در کتاب های روائی ما آمده است. علامه مجلسی (ره) در کتاب حلیه
المتقین و در باب نکاح به اقسام مختلفی از این روایات اشاره کرده است. اما هیچکدام از این روایات جنبه-
ی شوخی ندارد که شخصی بخواهد آنها را به شوخی های جنسی تعبیر کند.

ثانیاً بیان چنین احادیثی در شرع مقدس، نشان از تکامل و جامعیت دین است که در کنار احکام
عبادی به چنین مسائلی نیز توجه کرده است و همین امر نشان می دهد که دین اسلام، آئین زندگی است،
برای همه جنبه های زندگی انسان برنامه هایی ارائه کرده است؛ از جمله در مورد مسائل جنسی و مسائل
زناشویی آدابی بیان نموده که رعایت آن، در سعادت زندگی دنیوی و اخروی بسیار تأثیرگذار است از جمله
در سلامت و بهداشت همسران و ازدیاد محبت و مانند آن تأثیر دارد.

بررسی شوخی و مزاح در روایات اهل بیت علیهم السلام

روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت در مورد موضوع مزاح و شوخی به ما رسیده است، با یک نگاه کلان به سه دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول: روایاتی که شوخی و مطایبه را مدح می‌کند. به عبارت دیگر این روایات، شوخی‌های ممدوح و پسندیده را معرفی می‌کند.

دسته دوم: روایاتی که به مذمت شوخی و مزاح می‌پردازد و در حقیقت درصدد بیان مزاح‌های مذموم است.

دسته سوم: روایاتی که با اصل مزاح مخالفتی ندارد بلکه از افراط در مزاح که موجب از بین رفتن وقار مؤمن است، نهی می‌کند.

همچنین با مراجعه به رفتار عملی پیامبر و اهل بیت ایشان، مشاهده می‌شود که پرداختن به مزاح و مطایبه جزء سیره ی مسلم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان مطهر ایشان علیهم السلام بوده است.

دسته اول؛ روایات ممدوحه:

۱) امام صادق علیه السلام به یونس شیبانی فرمودند:

كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلٌ، قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَحِيكَ ... چه قدر با یکدیگر شوخی می‌کنید؟ عرض کردم: کم. فرمودند: این گونه نکنید؛ زیرا شوخی از خوش خویی است و تو بدان وسیله برادرت را شاد می‌سازی و به تحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این که کسی را شاد کند، با او شوخی می‌کرد.^۱

۲) رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لِعَبٍّ، وَ الْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی^۲

۳) رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: إِنِّي أَمْزَحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا. [شرح نهج البلاغه: ۳۳۰/۶]. من مزاح می‌کنم، اما جز حق نمی‌گویم

۴) امام باقر علیه السلام: إِنْ لَلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُجِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلا رَفَثٍ. [الكافی: ۴/۶۶۳/۲، الرَّفَثُ: الفحش من القول (مجمع البحرين: ۷۱۶/۲)، و فی بعض النسخ «يحب المداعبة». (کما فی هامشه). امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل کسی را که در میان جمعی شوخی و بذله‌گویی کند دوست دارد، به شرط آن که ناسزاگویی نباشد.

۵) الفضل بن أبي قرّة عن الإمام الصادق عليه السلام: ما من مؤمن إلا و فيه دُعَابَةٌ، قلت: و ما الدُعَابَةُ؟

^۱ (الكافی، ج ۲، ص ۶۶۳)
^۲ تحف العقول: ۴۹.

قال: المِزَاحُ. [الكافي : ٢/٦٦٣]. به نقل از فضل بن ابی قره : امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست، جز این که در او «دُعابه» هست. عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی .

٦) عن مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمَزَحُونَ وَ يَضْحَكُونَ ! فَقَالَ : لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ . ثُمَّ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيُهْدَى لَهُ الْهَدْيَةَ ، ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ : أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدْيَتِنَا ، فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . وَ كَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ : مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ ؟ ! كَيْتَهُ أَتَانَا ! [الكافي : ١/٦٦٣/٢]

به نقل از معمر بن خلاد: از حضرت ابو الحسن (امام کاظم) علیه السلام پرسیدم و گفتم: فردی با عده ای می نشیند و با هم می گویند و شوخی می کنند و می خندند، فرمود: اگر چیزی نباشد اشکالی ندارد - به گمانم مقصود حضرت [از: اگر چیزی نباشد] ناسزاگویی بود - سپس فرمود: بادیه نشینی بود که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد و برای آن حضرت هدیه می آورد و همان جا می گفت: پول هدیه ما را بده و رسول خدا صلی الله علیه و آله می خندید. آن حضرت هرگاه اندوهگین می شد، می فرمود: آن بادیه نشین چه می کند؟ کاش نزد ما می آمد!

این روایات نه تنها با اصل عمل مزاح کردن مشکلی ندارند بلکه آن را عملی محبوب خدا، نشانه ایمان و علامت تشخیص مومن از منافق، معرفی کرده اند که شارع مقدس شیعیان را به داشتن این صفت که ناشی از حسن خلق است، امر کرده است.

همانطور که مشاهده می شود در روایات ممدوحه نیز قیودی برای شوخی مورد پسند خداوند متعال ذکر شده است که اگر این قیود لحاظ نگردد، دیگر مزاح امری پسندیده نخواهد بود. مثلاً قیود توأم نشدن مزاح با فحش و بدهدانی یا مخلوط شدن مزاح با ناحق سخن گفتن.

دسته دوم) روایات مذمومه:

١) امیرالمومنین علیه السلام: «هیچ کس شوخی نکرد مگر این که مقداری از عقل خود را فرو ریخت»؛ (مَا مَزَحَ أَمْرٌ مَزَحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً) (حکمت ٤٥٠ نهج البلاغه)
٢) عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُمَازِحْهُ وَلَا تُمَارِهِ . (الكافي ، جلد ٢ ، صفحه ٦٦٤) امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردی را دوست داری، با او شوخی و ستیزه مکن.

٣) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَاللَّهِ أَحْبَبْتُكَ فَقَالَ لَهُ يَا حَارِثُ أَمَا إِذَا أَحْبَبْتَنِي فَلَا تُخَاصِمْنِي وَلَا تُلَاعِبْنِي وَلَا تُجَارِينِي وَلَا تُمَازِحْنِي وَلَا تُوَاضِعْنِي وَلَا تُرَافِعْنِي.

امام صادق علیه السلام فرمود: حارث اعور به امیر مؤمنان علی علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! به خدا

سوگند، من تو را دوست دارم، حضرت فرمود: حال که مرا دوست داری، پس با من ستیزه نکن، مرا بازی نده، با من مجادله انجام نده، با من شوخی نکن، و مرا از منزلت حقیقی ام پایین تر و بالاتر نبر. الخصال، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴) امام کاظم علیه السلام: إِيَّاكَ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ، وَ يَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ. [کتاب من لا يحضره الفقيه: ۵/۴۰۸/۵۸۸۵]. از شوخی بپرهیز، که نور ایمانت را می برد و مردانگی تو را سبک می گرداند.

۵) الإمام الصادق علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ مَهَابَةِ الرَّجَالِ. [الكافی: ۱۶/۶۶۵/۲]. از شوخی بپرهیزید؛ زیرا آبرو و وقار مردان را از بین می برد.

۶) إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ، وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ. [الكافی: ۱۲/۶۶۴/۲]. امام علی علیه السلام: از شوخی بپرهیزید؛ زیرا که شوخی بدخواهی می آورد و کینه بر جای می گذارد، و آن دشنام کوچک است.

۷) لِكُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ، وَ بَدْرُ الْعِدَاوَةِ الْمِزَاحُ. [غرر الحکم: ۷۳۱۶]. امام علی علیه السلام: هر چیزی را بذری است و بذر دشمنی شوخی است.

۸) مَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ. [بحار الأنوار: ۳/۲۳۵/۷۷]. امام علی علیه السلام: هر که شوخی کند، سبک می شود. در توضیح باید گفت: در بدو امر بین این دسته از روایات و روایات دسته ی اول، تعارض دیده می شود. از اینرو علما برای حل این تعارض ظاهری، چنین بیان داشته اند که: «روشن است که این دو گروه از روایات، کمترین منافاتی با یکدیگر ندارند؛ چراکه گروه اول، از اصل مزاح سخن می گوید و گروه دوم از افراط و بی بند و باری در آن یا به تعبیر دیگر: گروه اول ناظر به مزاح های سنجیده و خالی از هر گونه غرض و مرض و آزار و کینه توزی است و گروه دوم، ناظر به مزاح های آلوده به گناه است. شاهد این سخن حدیثی است که از رسول الله صلی الله علیه وآله نقل شده است؛ فرمود: «إِنِّي أُمزِحُ وَ لَأَقُولُ إِلَّا حَقًّا» من مزاح می کنم؛ ولی جز حق نمی گویم. (برگرفته از آیین رحمت آیت الله مکارم شیرازی)

دسته سوم) روایات ناهی از کثرت مزاح:

۱) رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «كثرة المزاح يذهب بماء الوجه.» شوخی زیاد، آبرو رامیببرد.
۲) الإمام علی علیه السلام: كثرة المزاح تُسقط الهيئة (شوخی زیاد انسان را] از هیبت می اندازد.
۳) عنه علیه السلام: «كثرة المزاح تُذهبُ النهَاءَ، وَ تُوجبُ الشحناء» شوخی زیاد، ارج و احترام را می برد و موجب دشمنی می شود.

۴) عنه علیه السلام: «من كثر مزاحه استجهل» هر که زیاد شوخی کند، نادان شمرده میشود.
۵) عنه علیه السلام: «من كثر مزاحه استحقم» هر که زیاد شوخی کند، احمق به شمار می آید
۶) عنه علیه السلام: «من كثر مزاحه قل وقاره هر که زیاد شوخی کند، وقارش کم میشود (محمدری شهری

این روایات ناظر به این است که اگر حتی مزاح با عناوین ثانویه ی مذمومی مثل دروغ و ترساندن و تحقیر و... همراه نباشد، باز هم نباید در آن افراط کرد. زیرا افراط در شوخی دقیقاً همان معایبی را ایجاد می کند که در روایات مذمومه بدان اشاره شد. پس اگر چه اصل شوخی امری محبوب و مطلوب شارع مقدس است اما زیاده روی در آن موجب مفسده خواهد بود و وقار مومن را نابود خواهد کرد.

جمع بندی:

از بررسی این سه دسته مشخص می شود اصل مزاح کردن پسندیده است ولی به شرط آن که از عناوین حرام دیگری همچون فحش، استهزاء، دروغ به دور باشد. آن دسته از روایاتی که به مدح مزاح می پردازند اشاره به نوع خالی از گناه و معصیت است که گاه باعث نشاط قلبی مؤمن می شود و آن دسته از روایات که به مذمت مزاح می پردازند و از آن نهی می کنند همان مزاح هایی است که با معصیت همراه است و چنین مزاح هایی منکر به حساب آمده و امام از آن نهی می فرمایند و خود نیز مرتکب آن نمی شوند. اما مزاح های حلال هیچ مانعی از انجام آن وجود ندارد.

تهمت شوخ بودن به امیرالمومنین علیه السلام توسط عمروعاص

در پایان تذکر این نکته لازم است که تهمت شوخ بودن امیرالمومنین علیه السلام توسط عمروعاص صورت گرفت:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَ أَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ، أُعَافِسُ وَ أَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ آثِمًا. أَمَا - وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَ يَسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ رَاجِرٍ وَ أَمْرٍ هُوَ، مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَا خَذَهَا! فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَرَمَ [قوم] سَبْتَهُ. أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ؛ إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتِيَّةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً. (خطبه ۸۴ نهج البلاغه)

شگفتا از عمرو عاص پسر نابغه میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان را انتشار داد، مردم آگاه باشید بدترین گفتار دروغ است. عمرو عاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد، وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود، در خواست می کند و اصرار می ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست ها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید.

آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمرو
عاص را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او
پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند.

بررسی علمی و دقیق روایات کتاب زهرالربیع:

منبع خارج از کتاب	موضوع روایات	روایت	ص فحه کتاب	ر دیف
یافت نشد	مزاح	روی أنه (ص) كان يأتي الرجل من قفاه فيحتضنه. و يضع يديه على عينيه امتحانا له في المعرفة، و مطايبة منه.	٧	١.
لطائف الطوائف قرن دهم / تالیف فخر الدین علی صفی	مزاح	روی أنه (ص) كان يأكل رطبا مع ابن عمه أمير المؤمنين (ع)، و كان يضع النوى أمام علی (ع)، فلما فرغا من الأكل كان النوى كله مجتمعاً عنده، فقال له: «يا علی إنك لأكول فقال: يا رسول الله الأكل من يأكل الرطب و النواة»	٧	٢.
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج ١، ص: ١٤٨ (نقل به مضمون)	مزاح	قال و كان النبي (ص) يمزح على هذا الوجه فمن مزاحه: أن عجوزا من الأنصار قالت: يا رسول الله أدع الله لي بالمغفرة، فقال لها: أما علمت أن الجنة لا تدخلها العجائز فصرخت، فتبسّم رسول الله (ص) و قال لها: أما قرأت قول الله (تعالى) إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أُبْكَاراً غُرْبًا أَتْرَابًا	٨	٣.
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج ١، ص: ١٤٨	مزاح	و روی أنه أتته امرأة في حاجة لزوجها فقال لها: و من زوجك؟ قالت: فلان، فقال: الذي في عينه بياض، فقالت: لا، فقال: بلي، فانصرفت عجلا إلى زوجها و جعلت تتأمل عينه، فقال لها: ما شأنك؟ فقالت: أخبرني رسول الله (ص) أن في عينك بياضا، فقال لها: أما ترين بياض عيني أكثر من سوادها.	٨	٤.

همان ص ١٤٩ نقل به مضمون	مزاح	و روى أنه (ص) قال لصهيب بن سنان: أ تأكل التمر و بك رمد؟! فقال: يا رسول الله أنا امضغ على الناحية الأخرى.	٨	.٥
المستطرف فى كل فن مستطرف / ابشيهى شافعى قرن نهم	مزاح	و روى إنه جاء رجل إلى أمير المؤمنين (ع) فقال له: إن لى امرأة كلما جامعها تقول: قتلتنى قتلتنى، فقال: اقتلها بهذه القتلۃ و على إثمها.	٩	.٦
----- ---	لزوم مراجعه به طيب	و روى عن أبى عبد الله (ع): إن نبيا من الأنبياء مرض فقال: لا اتداوى حتى يكون الذى امرضنى هو يشفينى. فوحي الله (تعالى): لا أشفيك حتى تتداوى فإن الشفاء منى	٩	.٧
----- ---	مدح قناعت	و روى عن أبى وائل قال: خرجت أنا و أبو ذر إلى سلمان الفارسى فجلسنا عنده فقال: لو لا إن رسول الله (ص) نهى عن التكلّف لتكلّفت لكم، ثم جاء بخبز و ملح ساذج، فقال أبو ذر: لو كان لنا فى ملحنا هذا سعتى فبعث سليمان بمطهرته فرهنها على سعتى، فلما أكلنا قال أبو ذر: الحمد لله الذى قنعنا بما رزقنا فقال سلمان: لو قنعت بما رزقك الله لم تكن مطهرتى مرهونة.	٩	.٨
----- ---	رزق و روزی	عن أبى عبد الله إنه كان يقول: إن الله وسّع ارزاق الحمقى ليعتبر العقلاء، و يعلموا إن الدنيا ليس ينال ما فيها بعمل و لا حيلة.	١ ٠	.٩
----- ---	روزی دهنده كافر	ورد فى الحديث إن مجوسيا استضاف إبراهيم (ع) فقال له: بشرط إن تسلم، فمضى المجوسى، فوحي الله إليه انا اطعمه منذ خمسین سنة على كفره، فلو ناولته لقمه من غير	١ ١	.١٠

		أن تطالبه بتغيير دينه، فمضى إبراهيم (ع) على أثره فاعتذر إليه، فسأله المجوسى عن السبب! فذكر له ذلك، فأسلم المجوسى.		
----- ---	در وصف خواجہ گان	و عن الصادق (ع) و قد سئل عن الخصى فقال: ما أقول فى شخص لم يخرج من مسلم و لم يخرج منه مسلم	١ ٢	.١١
----- ---	خطير بودن مسئولیت وقف	و روى فى كتاب زهرة الرياض: إن حيّة ادّعت قتل رجل ولديها و طلبت قتله قصاصا من سليمان (ع)، فقال (ع): لا يقتل المسلم بالحيّة فقالت: يا نبىّ الله اجعله قيّما على الاوقاف حتى يدخل النار فانتقم منه مع حياتها.	١ ٤	.١٢
----- ---	ورشكسته ى حقيق	و عنه (ع): إنه قال لاصحابه: أ تدرّون من المفلس؟ قالوا: المفلس فينا من لا درهم له و لا متاع، قال: إن المفلس من أمتى من اتى يوم القيامة بصلاة و صيام و زكاة، و يأتى و قد شتم هذا، و أكل مال هذا، و سفك دم هذا، و ضرب هذا، فيعطى هذا من حسناته، و هذا من حسناته، فإن فنيت النار. أقول و ذلك قوله (تعالى): وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ	١ ٤	.١٣
----- ---	عدم عروج عيسى (ع) به آسمان هفتم به خاطر تعلق خاطر به يك سوزن	فى الحديث: إن المسيح لما رفعه الله (تعالى) إلى السماء الرابعة زارته الملائكة، فوجدوا عليه قميصا مرقعا برقع كثيرة، فضجوا و قالوا: إلهنا ليس يساوى عبدك قميصا صحيحا؟ فنودوا إن فتشوا عيسى، فوجدوا فى قميصه إبره يرقع بها ما يخترق منه، فقال (تعالى): و عزّتى و جلالى لو لا ابرته لرفعته إلى السماء السابعة.	١ ٤	.١٤
----- ---	فضيلت مولا	و عن أمير المؤمنين (ع) قال: كنت جالسا عند الكعبة فإذا شيخ محدودب اتى النبى	١ ٦	.١٥

		(ص) فقال: أدع لي بالمغفرة فقال له النبي (ص) خاب سعيك يا شيخ، فلما ولى قال: يا عليّ هذا إبليس قال: فعدوت خلفه لأخنته، فقال لي: يا أبا الحسن لا تفعل فأني من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم و والله يا عليّ إنني لأحبك جداً، و ما أبغضك أحد إلا شاركت أباه في أمه فصار ولد زنا، فضحكت و خلّيت سبيله.		
----- ---	تشويق نيكي کردن به همگان	عن النبي (ص) إنه قال: اصطنع الخير إلى من هو أهله و إلى من ليس هو أهله، فإن لم تصب من هو أهله فأنت أهله.	١ ٨	.١٦
----- ---	استجاب خوردن ته مانده سفره	عنه (ص): «الذي يسقط من المائدة مهور الحور العين»	٢ ٠	.١٧
----- ---	نهی از منیت	و في الحديث: إنه استأذن رجل علي رسول الله (ص) فقال: من الرجل؟ قال: أنا يا رسول الله فغضب رسول الله (ص) و جعل يقول: أنا أنا و هل ينبغي لمخلوق أن يقول أنا؟! فلما دخل و رأى الغضب على وجه رسول الله (ص) قال: أعود بالله من سخط الله و سخط رسوله لما ذا يا رسول الله؟ فقال: ما علمت إن هذه اللفظة لا تليق بالمخلوقين؟ أ ما علمت إن إبليس لما قال: أنا خير منه لعن و طرد؟ فقال: يا رسول الله استغفر الله مما قلت، و لا أعود لمثله أبد	٢ ٢	.١٨
----- ---	علت تحریم متعہ نساء توسط عمر	أقول: المشهور بين الناس و ذكره صاحب كتاب احقاق الحق: إن السبب في تحريمه متعة النساء إنه اضاف أمير المؤمنين (ع) و انامه في داره، فلما اصبح قال ه: يا علي أ	٢ ٣	.١٩

		لست قد قلت: من كان في البلد لا ينبغي له أن يبيت عزبا فقال (ع) له: اسأل اختك و كان (ع) قد تمتع بها في تلك الليلة، فممنع المتعة كما منع حتى على خير العمل حين قال: إن هذه الكلمة تدعوا الناس إلى ترك الجهاد، حيث يزعمون أن الصلاة أفضل من سائر الأعمال، و لكن الداعي الحقيقي غير هذا و هو ما روى عن الصادق (ع): «إن عمر سمع من النبي (ص) إن العمل و هو ولايته على بن أبي طالب، فموه على الناس في تركه حتى يترك.»		
----- ---	تعبير خواب	و في كتاب تعبير الرؤيا للكلينى (ره): إنه جاء رجل إلى الصادق (ع) فقال: إنى رأيت في بستانى كرما يحمل بطيخا فقال له: احفظ امرأتك لا تحمل من غيرك. و أتاه رجل فقال: كنت في سفر كأن كبشين ينتطحان على فرج امرأتى، و قد عزمت على طلاقها لما رأيت، فقال (ع): أمسك اهلك أنها لما سمعت بقرب قدومك ارادت نتف المكان فعالجته بالمقراض	٢ ٥	.٢٠
----- ---	وجه تسميه امام باقر	و روى الشهيد الثانى (ره): إن جابر بن عبد الله الأنصارى (رض) أبتلى في آخر عمره بضعف الهرم و العجز، فرآه محمد بن على الباقر (ع) فسأله عن حاله فقال: أنا في حالة أحب فيها الشيخوخة على الشباب، و المرض على الصحة، و الموت على الحياة، فقال الباقر (ع): أما أنا فأنا فأن جعلنى الله شيخا أحب الشيخوخة، و إن جعلنى الله شابا أحب الشبوبة، و إن مرضنى أحب المرض، و إن شفانى أحب الشفاء و الصحة، و إن أماتنى أحب الموت، و إن أبقانى أحب البقاء، فلما	٣ ٣	.٢١

		سمع جابر هذا الكلام منه قبل وجهه و قال: صدق رسول الله (ص) فإنه قال: «ستدرک لی ولدا اسمه أسمی بيقر العلم بقرا كما بيقر الثور الأرض» و لذلك سمى باقر علم الأولين و الآخرين أى شاقه.		
----- ---	اهمیت تقوا و قناعت	و عنه (ص): إذا كان يوم القيامة انبت الله لطائفه من أمّتي اجنحه فيطيرون من قبورهم إلى الجنان، يسرحون فيها و يتنعمون كيف شاءوا، فتقول لهم الملائكة: هل رأيتم الحساب؟ فيقولون: ما رأينا حسابا، فتقول: هل جزتم الصراط؟ فتقول: ما رأينا صراطا، فيقولون: هل رأيتم جهنم؟ فيقولون: ما رأينا شيئا، فتقول الملائكة: من أمّة من أنتم؟ فيقولون: من أمّة محمد (ص)، فيقولون: ناشدناكم الله (تعالى) حدثونا ما كانت اعمالكم في الدنيا؟ فيقولون: خصلتان فينا فبلغنا الله (تعالى) هذه المنزلة بفضل رحمته، فيقولون: و ما هما؟ فيقولون: إذا خلونا نستحيى إن نعصيه، و نرضى باليسير مما قسم الله لنا، فتقول الملائكة: حقّ لكم هذا.	٣ ٣	.٢٢
----- ---	اهمیت نیت خير	و فى الحديث: إنّ سليمان (ع) مرّ يوما بعصفور يقول لزوجته: أدنى منى حتى اجمعك لعلّ الله يرزقنا ولدا ذكرا يذكر الله (تعالى) فأنا كبرنا، فتعجب سليمان و قال: هذه النية خير من مملكتي.	٣ ٣	.٢٣
----- ---	حب واقعى	فى الحديث: إنّ سليمان (ع) سمع عصفورا يقول لعصفورته: لم تمنعيني نفسك، و لو شئت أخذت قبة سليمان بمنقارى فألقيتها فى البحر؟ فتبسّم سليمان من كلامه، ثمّ دعا بهما فقال للعصفور: أ تطيق أن تفعل ذلك؟	٣ ٤	.٢٤

		فقال: لا يا رسول الله، و لكن المرء قد يزین نفسه، و يعظّمها عند زوجته، و المحبّ لا يلام على ما يقول، فقال سليمان (ع) للعصفورة لم تمنعينه من نفسك و هو يحبّك؟ فقالت: يا نبیّ الله إنّهُ ليس محبّاً، و لكنّه محبّ مدّع، لأنّه يحبّ معی غیري، فآثر كلام العصفورة في قلب سليمان، و بكى بكاء شديداً، و احتجب عن الناس أربعين يوماً يدعو الله أن يفرغ قلبه لمحبتّه، و إن لا يخالطها بمحبّه غيره.		
----- ---	شوق حضرت شعيب به خدا	و في الحديث عنه (ص): إنّهُ بكى شعيب من حبّ الله (عز و جل) حتى عمى، فردّ عليه بصره، ثمّ بكى حتى عمى، فردّ الله (عز و جل) عليه بصره، فلما كانت الرابعة أوحى الله إليه: يا شعيب إلى متى يكون هذا بدا منك، إن يكن هذا خوفاً من النار فقد أجرتك، و إن يكن شوقاً إلى الجنّة فقد ابحتك. قال: إلهي و سيدي أنت تعلم إني ما بكيت خوفاً من نارك، و لا شوقاً إلى جنتك، و لكن عقد حبّك على قلبي فلست أصبر أو أراك فأوحى الله (جلّ جلاله) إليه: أمّا إذا كان هذا هكذا فمن أجل هذا سأخدمك كليماً موسى بن عمران	٣ ٤	.٢٥
----- ---	مقايسه اختلاف مسلمين باختلاف يهوديان	و في الحديث: إنّ يهودياً مرّ بالمسلمين يوم وفاة النبيّ (ص) و هم مختلفون في أمر الخلافة فقال: ما دفتتم نبيكم حتى اختلفتم؟ فأجابه أمير المؤمنين (ع): إنّما اختلفنا عنه و ما اختلفنا فيه، و لكنكم ما جفت أرجلكم من البحر حتى قلتم لنبيكم: اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة قال: إنّكم قوم تجهلون.	٣ ٥	.٢٦

----- ---	شب زنده دارى	فى الحديث القدسى: «كذب من زعم إنه يحبني و هو ينام طول ليله، أ ليس كل حبيب يحب الخلوه مع حبيبه، يا ابن عمران لو رأيت الذين يصلون فى ٣٧ الدجى، و قد مثلت نفسى بين أعينهم يخاطبوني و قد جللت عن المشاهده، و يكلموني و قد عززت عن الحضور، يا ابن عمران هب لى من عينك الدموع، و من قلبك الخشوع، ثم ادعنى فى ظلم الليالى تجدنى قريبا مجيبا.»	٣ ٧	.٢٧
----- ---	مهرورزى و حضور قلب توأمان مولا در نماز	روى إنه أهدي إلى النبى (ص): ناقتان قال: من صلى ركعتين بحضور القلب أعطيه ناقه، فلم يجب أحد من الناس غير أمير المؤمنين (ع)، فقام و صلى ركعتين، فلما فرغ طلب الناقة، فقال: له النبى (ص) إنه خطر ببالك إن أى الناقتين اسمن؟ حتى أخذها، فبينما هم فى الكلام إذ أتى جبرائيل (ع) فقال: يا رسول الله إن الله يأمرك أن تدفع إلى على (ع) الناقة لأنه خطر بقلبه من السمينه منهما حتى أنحرها للمساكين و الفقراء،	٤ ١	.٢٨
----- ---	نكوهش بخيل	عن مولانا أمير المؤمنين (ع): «إن الله يكره البخيل فى حياته، و الكريم فى مماته»	٤ ٥	.٢٩
----- ---	حب الدنيا	قال الحسن (ع) لمولانا على بن أبى طالب (ع) أما ترى حب الناس للدنيا قال هم اولادها أ فيلام المرء على حب أمه.	٨ ٤	.٣٠
مناقب آل أبى طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ١، ص: ١٤٨	مزاح	و قال (ص) لرجل لا تنس يا ذا الأذنين	٩ ٠	.٣١

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ١، ص: ١٤٨	مزاح	و رأى (ص) جملا يمشى و عليه حنطة فقال تمشى الهريسة	٩ ٠	.٣٢
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ١، ص: ١٤٨	مزاح	جاء إعرابي فقال يا رسول الله بلغنا أن الدجال يأتي الناس بالثريد و قد هلكوا جوعا افتري بابي أنت و أمي أن أكف عن ثريده تعففا و ترهدا فضحك رسول الله (ص) ثم قال بل يغنيك الله فما يغني به المؤمنين.	٩ ٠	.٣٣
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ١، ص: ١٤٨	مزاح (مشكوك به وهن آميز بودن)	و قبل خالد القسري خد امرأة فشكت إلى النبي (ص) فأرسل إليه، فاعترف و قال أن شاءت أن تقتصن فلتقتصن فإن من دينك القصاص فتبسم رسول الله (ص) و اصحابه و قال أولا تعود فقال لا و الله يا رسول الله، فعفا عنه	٩ ١	.٣٤
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ١، ص: ١٤٨	مزاح	و رأى نعيمان مع إعرابي عكة غسل فاشترها منه و جاء بها إلى بيت النبي (ص) و قال خذوها يوهم أنها هدية و مضى نعيمان و بقى الأعرابي على الباب فقال يا هؤلاء ردوها علي أن لم تحضروا قيمتها فعلم رسول الله (ص) القصه، فوزن له الثمن و قال لنعيمان ما حملك على ما فعلت، فقال رأيت رسول الله يحب العسل، و رأيت الأعرابي معه العكة فضحك النبي (ص) و لم يظهر له نكرا.	٩ ١	.٣٥
----- --	حق گویی در مزاح	و قال (ص) إنني لا أمزح و لا أقول إلا حقا	٩ ١	.٣٦
ربيع الابرار زمخشري	مزاح	روى فى ربيع الأبرار إن أمير المؤمنين (ع) رأى إعرابيا قد خفف صلاته فعلاه بالدرة	٩ ٦	.٣٧

		ليضربه فاعاد الأعرابي تلك الصلاة بتأن فقال له أمير المؤمنين (ع) هذه الصلاة أحسن أم تلك فقال يا أمير المؤمنين الأولى خير من الثانية لأن الأولى صليتها خوفا من ربّي و أما الثانية فصليتها خوفا منك فضحك.		
----- ---	گفت وگو با زینب بنت معیقب (زنی حاضر جواب)	قال يزيد بن عروة لما مات كثير لم تتخلف امرأة بالمدينة و لا رجل عن جنازته و غالب النساء يبكينه و يذكرن عزّة في ندبتهنّ له فقال أبو جعفر الباقر (ع) افرجوا لي عن جنازة كثير لاربعها قال فجعلنا ندفع عنها النساء و جعل الباقر (ع) يضربهنّ بكمّه و يقول تنحين يا صواحبات يوسف فانتدبت إليه امرأة منهنّ فقالت يا ابن رسول الله لقد صدقت أنا لصواحبته و قد كنّا خيرا منكم له فقال أبو جعفر لبعض مواليه احتفظ بها حتى تجيئني بها إذا انصرفت فلما انصرف أتى بتلك المرأة كأنها شرر النار فقال لها الباقر (ع) أنت القائلة أنكين ليوسف خير منّا قالت نعم تؤمنني غضبك يا ابن رسول الله فقال أنت آمنه فقالت دعونا إلى اللذات من المطعم و المشرب و التمتع و النعم و أنتم معاشر الرجال القيتموه في الجبّ و بعتموه باحسن الأثمان و حبستموه في السجن فأينا كان أراف به فقال الباقر (ع) لله درك لن تغالب امرأة إلّا غلبت ثمّ قال لها أ لك بعل قالت لي من الرجال من أنا بعله فقال أبو جعفر ما اصدقك مثلك من تملك زوجها و لا يملكها.	٩ ٩	.٣٨
----- ---	فاصله بين حق وباطل	و روى إنه عليه السلام قال: بين الصدق و الكذب مقدار كفّ فوضع كفّه بين أذنه و	١ ٠٣	.٣٩

		عینه فقال ما رأیت فهو الصدق و ما سمعت فهو الكذب.		
----- ---	تاثیر فیزیکی بدن در کفویت در ازدواج	عن أبی عبد الله (ع) فقال أتى النبى (ص) رجل فقال یا رسول الله إنى أحمل أعظم ما یحمل الرجال فهل یصلح لى أن أتى بعض ما لى من البهائم ناقه أو حمارة فان النساء لا یقوین على ما عندى فقال: رسول الله (ص) إن الله (تبارک و تعالی) لم یخلقک حتى خلق لک ما یحتملک من شکلک فانصرف الرجل فلم یلبث أن أعاد إلى رسول الله (ص) فقال له مثل مقالته فى أوّل مرّة فقال له رسول الله (ص) أین أنت من السمراء العنطنطه قال فانصرف الرجل، فلم یلبث أن أعاد فقال یا رسول الله أشهد إنک رسول الله حقاً إنى قد طلبت من أمرتنى به فوقعت على شکلی ممّن یحتملنى و قد اقنعنى ذلك.	۱ ۰۴	.۴۰
----- ---	احکام جماع	و روى عن عبید بن زرارہ قال کان لنا شیخ له جاریه فارهه قد أعطى بها ثلاثین ألف درهم و کان لا یبلغ منها ما ترید و كانت تقول أجعل یدک کذا بین شفرى فأتى أجد لذلك لذّه و کان یکره أن یفعل ذلك، فقال له زرارہ: سل الامام (ع) عن هذا فسأله فقال لا بأس أن یستعین بکل شیء من جسده علیها و لکن لا یستعین بغير جسده علیها.	۱ ۰۴	.۴۱
----- ---	احکام جماع	قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عِ الرَّجُلُ یُکُونُ عِنْدَهُ جَوَارٌ فَلَا یَقْدِرُ عَلَیْ أَنْ یَطَّأَهُنَّ یَعْمَلُ لَهُنَّ شَیْئاً یُلْدُّهُنَّ بِهِ قَالَ أَمَّا مَا كَانَ مِنْ جَسَدِهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ.	۱ ۰۴	.۴۲

----- ---	حليت عزوبت در آخر الزمان	و روى عنه (ص) إنه قال سيأتي على أمّتي زمان تحمل المرأة زوجها و الولد أباه على طرق الحرام فإذا كان كذلك حلت العزوبه فو الله لا أبكى على ساكن الثرى و لكننى أبكى على المتزوج.»	١ ٠٥	.٤٣
----- ---	عزادارى سيدالساجدين و هاشميات بعد عاشورا	فى الحديث إنّ علىّ بن الحسين (ع) بقى بعد أبيه أربعاً و عشرين سنه ما أتى بماء و بكى حتّى يمتزج دمه بالماء فيشربه و ما اكتحلت هاشميّه منذ قتل الحسين (ع) حتّى بعث المختار برأس عبيد الله بن زياد إلى المدينه.	١ ٠٦	.٤٤
----- ---	مقدر بودن رزق حلال	عنه (ص) ما من عبد إلا و به ملك موكل يلوى عنقه حتى ينظر إلى حدثه ثم يقول له الملك يا ابن آدم هذا رزقك أنظر من اين أخذته و إلى ما صار فعند ذلك ينبغي للعبد أن يقول اللهم ارزقنى الحلال و جنبنى الحرام.	١ ٠٧	.٤٥
----- ---	حب اهل بيت	روى إنّ رجلاً من الشيعة دخل على الصّادق (ع) و زعم إنه فقير فقال (ع) العجب منك تدعى الفقر و الاعسار و عندك الكنز الاعظم فقال و ما هو قال (ع) افترى لو اعطيت ملاً الأرض ذهباً أن تزول عن حبنا و تدخل فى محبّه غيرنا أ كنت فاعله فقال و الله لو اعطيت ملاً السّماوات و الأرض و ملك الدنيا أن أبيع حبّكم و ولائكم بولاء غيركم ما فعلت فقال (ع) إذا كيف تدعى الفقر ثمّ وصله بصله جزيله.	١ ١١	.٤٦
----- ---	مصائب اهل بيت	قال أبو الفرج بن الجوزى قيل: من قربتك يا رسول الله الذين وجبت علينا مودّتهم قال: علىّ و فاطمه و الحسن و الحسين	١ ١٨	.٤٧

		<p>و فى وصفهم أنزل الله (تعالى): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً يا حسين فإذا كنت غصن هذه الشجرة و شعاع هذه الجوهرة المطهرة كيف يباح دمك فقال (ع) يا قوم قضى الأمر و جفّ القلم و عدل الحاكم فيما حكم فاولياؤه و خواصه قد حصوا فى هذه الدار بالبلاء و النقم و الهناء و السقم صبّ عليهم من البلاء ما لو صبّ على جبل لانهدم أو ركن لا تثلم و من اشبه اياه فما ظلم أبى قتل مظلوما و جدى مات مسموما فلو لم اسلك سبيلهم لكنت فيهم ملوما فنحن السعداء فى الحياة و الشهداء فى الممات و لو لا شرف الأبوة ما الحققت درجة النبوة أما رمى فى النار ابراهيم الخليل أ ما اضطجع للذبح اسماعيل إما ضنى بالبلاء أيوب اما عمى بالبكاء يعقوب اما ناح نوح حتى ثوى اما بكى داود حتى ذوى اما نشر بالمنشار زكريا اما ذبح الحصور يحيى فكيف لا اسلك سبيل الأنبياء و طريق الأولياء و نحن أهل بيت خصصنا بالبلاء كان جدى كلما كرّ عليه كرب الموت، يقول وا كرباه و كانت أمى تقول وا كرباه لكربك يا ابتاه فكان يقول لا كرب على أبيك بعد اليوم، فأخذت من هذه العبارة إشارة فكنت كلما كرّ بلاء فى كربلاء، أقول لا كرب و لا حزن:</p>
.٤٨	١ ٢٠	<p>جاء فى الحديث عن النبى (ص) «إنّ الله وعد هذا البيت أن يحجّه كلّ سنه ستمائة الف فإذا نقصوا اكملهم الله (تعالى) بالملائكة و إنّ الكعبة تحشر كالعروس المزفوفة، و كلّ من حجّها يتعلّق باستارها و يسعون حولها حتى</p>
فضيلت كعبه و حج	----- ---	

		تدخل الجنة فيدخلون معها.»		
----- ---	توريه	في الحديث إن رجلا من الشيعة دخل على الرضا (ع) فقال يا ابن رسول الله إن فلانا من شيعتك سنيا رأيتك في سوق بغداد، و الناس معه يطوفون به في الاسواق، و عليه الخلع الفاخرة ينادى عليه المنادى، إلا أيها الناس إن هذا الرجل كان رافضيا فتاب، ثم يقال له تكلم فيقول أيها الناس، إن خير الخلق بعد رسول الله أبو بكر يفعل هذا مرارا، فقال (ع): إذا خلوت فأعد عليّ هذا الكلام فلما خلا المجلس أعدت عليه الكلام فقال لم يقل ذلك الرجل إلا خيرا لأنه لو قال أبو بكر لكان قد فضله على أمير المؤمنين و إنما قال أبو بكر على النداء فكأنه قال خير بعد رسول الله على بن أبي طالب، يا أبا بكر فقال: هذا دفعا لوقوع الضرر به.	١ ٢٥	.٤٩
----- ---	توريه	و في الحديث ايضا إن رجلا من خواص هارون الرشيد قال لرجل من اعظم الشيعة أنت تزعم إن موسى بن جعفر امام و أمير المؤمنين الرشيد غير امام فقال أما فازعم إن موسى بن جعفر غير امام و من زعم غير هذا فعليه لعنة الله، فاستحسن قوله ذلك الرجل و وصله فأخذ الكلام بعض الشيعة شاكيا على ذلك الرجل، عند الإمام موسى بن جعفر (ع) و حكي له قول ذلك الرجل فقال (ع): إنه اثبت امامتي بذلك القول.	١ ٢٥	.٥٠
----- ---	قبر و قيامت	خطب أمير المؤمنين (ع) فقال في خطبته: «عباد الله الموت الموت ليس منه فوت أن أقمتم أخذكم و إن فررتم منه أدرككم معقود بنواصيكم فالنجا النجا و الوحا الوحا فأن	١ ٣٤	.٥١

		وراءكم طالبا حثيثا و هو القبر إلا إنَّ القبر روضة من رياض الجنَّة أو حفرة من حفر النَّار إلَّا إنَّه يتكلَّم في كلِّ يوم ثلاث مرَّات فيقول أنا بيت الظلمة أنا بيت الوحشة أنا بيت اللّيدان إلا إنَّ وراء ذلك اليوم يوم أشدَّ منه نارا حرَّها شديد يوم يشيب فيه الصَّغير و يسكر فيه الكبير تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ إلا و إنَّ وراء ذلك اليوم ما هو أشد منه فيه نار حرَّها شديد و قعرها بعيد و حلَّيها حديد و ماؤها صديد ليس لله فيها رحمة فبكى المسلمون بكاء شديدا، فقال الا و أنَّ وراء ذلك اليوم جنَّة عرضها السَّمَاوات و الأرض أعدت للمتقين أجازنا الله و إياكم من العذاب الأليم		
----- ---	كهنسالى	كفى الإسلام و الشَّيب للمرء ناهيا	١ ٣٤	.٥٢
----- ---	رزق حلال	و فى الحديث إنَّ أمير المؤمنين (ع) دخل المسجد يوما و قال لرجل أمسك على بغلتى فأخذ الرَّجُل لجامها و مضى و ترك البغلة فخرج (ع) و فى يده درهمان ليكافى الرَّجُل على أمساك دابته، فوجد البغلة واقفة بغير لجام فركبها و مضى و دفع لغلامه الدرهمين، يشتري بهما لجاما فوجد الغلام اللِّجام فى السُّوق قد باعه السَّارق بدرهمين فقال (ع) إنَّ العبد ليحرم نفسه الرِّزق الحلال بترك الصَّبْر و لا يزداد على قدره له.	١ ٣٥	.٥٣
----- ---	لعن	قال رسول الله (ص) إنَّ العبد إذا لعن شيئا صعَّدت اللَّعنة إلى السَّماء فتغلق ابواب السَّماء دونها ثمَّ تأخذ يمينا و شمالا فإذا لم	١ ٣٦	.٥٤

		تجد مساغا رجعت إلى الذي لعن فان كان أهلا لذلك و إلا رجعت إلى الذي قالها.		
----- ---	رابطة حسنين	و فى الحديث إنه كان بين الحسين (ع) و أخيه كلام فقليل له: أدخل على أخيك فهو أكبر منك فقال إنى سمعت جدى (ص) يقول أنما اثنين جرى بينهما كلام فطلب أحدهما رضا الآخر كان سابقه إلى الجنة و أنا أكره أن أسبق أخى الأكبر فبلغ ذلك الحسن فجاء إليه عاجلا	١ ٣٧	.٥٥
----- ---	پذيرش اکرام	و روى عن الصادق (ع): «إذا دخلت منزل أخيك فأقبل كرامته كلها ما خلا الجلوس فى الصدور.»	١ ٣٩	.٥٦
----- ---	شناخت مردم	و قال الصادق (ع): «لبعض إخوانه اقلل من معرفة الناس و أنكر من عرفت منهم و إن كان لك مائة صديق فاطرح تسعة و تسعين و كن من الواحد على حذر» و قال: أزور بيوتا لا صفات بيبتها و قلبى فى البيت الذى لا أزوره	١ ٣٩	.٥٧
----- ---	مواجهه با ترس	قال أمير المؤمنين (ع): «إذا هبت امرا فقع فيه فان شدة توقيه أعظم مما نخاف منه.»	١ ٤١	.٥٨
----- ---	نكوهش اوباش	و قال (ع) الغوغاء إذا اجتمعوا ضرّوا و إذا تفرّقوا نفعوا فقالوا له قد علمنا مضرّة اجتماعهم فما منفعه افتراقهم قال يرجع أهل الصنائع إلى حرفهم فينتفع الناس بهم .و من يحلم و ليس له سفيه يلاقى المعضلات من الرجال	١ ٤١	.٥٩
----- ---	قضا حوائج	قال أمير المؤمنين (ع): «من كانت له إلى حاجة فليرفعها إلى فى كتاب لأصون وجهه عن المسألة .و جاءه (ع) اعرابى فقال يا أمير المؤمنين إن إليك حاجة و الحياء يمنعنى ان	١ ٤٣	.٦٠

		أذكرها فقال خطّها في الأرض فكتب إني فقير فقال: يا قنبر اكسه حلّتي فقال الاعرابي شعرا . كسوتني حلّة تبلى محاسنها فسوف اكسوك من حسن الثنا حللا إن الثناء ليحيى ذكر صاحبه كالغيث يحيى نداء السهل و الجبلا لا تزهد الدهر في عرف بدات به كلّ امرئ سوف يجزى بالذى فعلا فقال يا قنبر زده مائة دينار فقال يا أمير المؤمنين لو فرقتها في المسلمين لأصلحت بها من شأنهم فقال مهلا يا قنبر فأني سمعت رسول الله (ص) يقول: «اشكروا لمن اثنى عليكم و إذا أتاكم كريم قوم فاكرموه.»		
----- ---	نهى از سب برغوٹ(كك)	روى عن النبي (ص) إنه سمع رجلا يسب البرغوٹ فقال (ص): «لا تسبه فإنه ايقظ نبيا لصلاته.»	١ ٥٥	.٦١
----- ---	نسل بغال(قاطر)	أَنْ أَلْبَغَالَ كَانَتْ تَتَنَاسَلُ وَ كَانَتْ أُسْرَعُ الدَّوَابِّ فِي نَقْلِ الْحَطَبِ لِنَارِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ فَدَعَا عَلَيْهَا فَفَقَطَعَ اللَّهُ نَسْلَهَا.	١ ٥٥	.٦٢
----- ---	آه اسم خداست	عن الصادق (ع) إن آه اسم من اسماء الله (تعالى) فإذا قال المريض آه فقد استغاث بالله.	١ ٧٥	.٦٣
----- ---	فال بد زدن	و عنه (ع) الطيرة على ما تجعلها أن هونتها تهونت و أن شدّتها تشدّت و إن لم تجعلها شيئا لم تكن.	١ ٧٥	.٦٤
----- ---	عقل بافنده عقل زن	عن الصادق (ع) قال عقل اربعين معلما عقل حائك و عقل اربعين حائك. عقل امرأة و المرأة لا عقل لها.	١ ٧٦	.٦٥
----- ---	تاثير جماع در فرزند	عن الإمام على بن موسى الرضا (ع) قال أن الملك يعني بخت نصّر قال اشتهى أن يكون	١ ٧٧	.٦٦

		لى ولد مثلك فقال ما محلّى من قلبك قال أجلّ محلّ و اعظمه قال دانيال، فإذا جمعت فاجعل همتك فىّ قال ففعل الملك ذلك فولد له ولد اشبه خلق الله بدانيال.		
----- ---	آداب جماع	و عنه (ع) الأمر قيل الوقاع بالمداعبه و التقبيل و تغميز الثديين لأنّ ماء المرأة يخرج من ثدييها و شهوتها فى وجهها فالتقبيل طلبا للشهوة، حتّى تريد هى منك ما تريده أنت منها و أمّا تغميز الثديين فطلبا لنزول مائها حتّى يتخلّق الولد من المائين لأنّ البنت إذا تخلّقت من ماء الرّجل وحده تكون سليطة تشبه الرّجال بالأوصاف، و قلّة الحياء و كان العرب إذا ارادوا تشبه الاولاد بهم عمدوا إلى مواقعة النساء وقت الرّحيل لكثرة مشاغل نساءهم فلا يردن ذلك الأمر و الرّجال تشتهي فيكون الولد يشبه اباه	١ ٧٧	.٦٧
----- ---	كشتن سگ سياه	و عنه (ع) لو لا إنّ الكلاب أمه لامرت بقتلها و لكن اقتلوا منها كلّ اسود بهيم، و قال الأسود شيطان.	١ ٧٨	.٦٨
----- ---	توصيه طبي	و عنه (ع): «إذا وقع الذّباب فى آناء أحدكم فامقلوه أى اغمسوه فيه، فانّ فى احدى جناحيه سما و فى الآخر شفاء و إنّه يقدم السّم و يؤخّر الشّفاء.»	١ ٧٨	.٦٩
----- ---	تعداد انبيا و رسل	عن أبى ذر عن النّبي (ص) قال سألته كم الأنبياء قال مائة و أربعة و عشرون ألفا قلت كم الرّسل؟ قال ثلاثمائة و ثلاثة عشر أولهم آدم ثمّ قال أربعة سريانيون: آدم و شيث و اخنوخ و هو إدريس و هو أول من خطّ بقلم و نوح و أربعة من العرب هود و شعيب و صالح و نبيك و أول انبياء بنى اسرائيل موسى و آخرهم	١ ٨٠	.٧٠

		عيسى .		
----- ---	توصيه طبي (خوردن تره)	و نهى رسول الله (ص) عن أكل الكراث و قال من أكل هذه البقلة الخبيثة لا يغشانا فى مسجدنا فانّ الملائكة تتأذى بما يتأذى به الإنسان و قال (ص): «من أكل البصل أو الثوم أو الكراث فلا يقربنا و لا يقرب مسجدنا.»	١ ٨٠	.٧١
----- ---	تشبيه مومن به اسب	و عنه (ص): «مثل المؤمن مثل الفرس فرّ من آخيته يجول ثم يرجع إلى آخيته و إنّ المؤمن يسهو ثم يرجع إلى الإيمان.»	١ ٨٠	.٧٢
----- ---	اكثر بهشتيان اكثر دوزخيان	عنه (ص): «اطلعت فى الجنة فرايت أكثر أهلها البله و اطلعت على النار فوجدت أكثر أهلها النساء.»	١ ٨١	.٧٣
----- ---	آداب عطسه	قالَ عَطَسَ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَسَمَّتَ أَحَدَهُمَا وَ لَمْ يُسَمِّتِ الْآخَرَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمَّتَ هَذَا وَ لَمْ تُسَمِّتْ هَذَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا أَحْمَدُ [حَمِيدٌ] اللَّهُ وَ لَمْ يَحْمَدِ الْآخَرَ	١ ٨٢	.٧٤
----- ---	آداب طعام	فى الحديث إنّه قدم رجل على النبى (ص) فاضافه فاتاه بجفنه كثيره الثريد و اللحم فجعل ذلك الرجل يجيل يده فى جوانبها فأخذ النبى (ص) يمينه بيساره و وضعها قدامه ثم قال كل ممّا يليك فأنه طعام واحد فلمّا رفعت الجفنه اتى برطب فجعل يأكل من بين يديه و جعل رسول الله (ص) يجول فى الطبق ثم قال للرجل كل من حيث شئت فأنه غير طعام واحد.	١ ٨٢	.٧٥
----- ---	خرما خوردن	و فى الحديث إنّه نهى عن القرآن إلا أن يستأذن الرجل اخاه و القرآن أن يجمع بين التمرّتين فى الأكل.	١ ٨٢	.٧٦

----- ---	جاىگاه مادر	فيه ان رجلا سأل النبي (ص) من أحقّ النّاس ببري يا رسول الله فقال (ص): «أمك ثمّ من قال أمك قال: ثمّ أمك قال ثمّ من قال أبوك». «أقول: استفاد منه العلماء اختصاص الأمّ بثلاثه ارباع البرّ و للأب ربع واحد	١ ٨٢	.٧٧
----- ---	احكام غنيمت	و عن أبي سعيد الخدرى قال بعث رسول الله (ص) بسرّيّه قبل او طاس فغنموا نساء فتأنف اناس من وطيهنّ لأجل ازواجهنّ فنادى فيهم رسول الله (ص) لا توطئ الحبالى حتى يرضعن و لا الحبالى حتى يستبرئن . العلماء و جزء الصدقه فيه بسبعين ألفا و هى الصدقه على الموتى»	١ ٨٣	.٧٨
----- ---	صدقه	و قال (ع): «الصدقه على اجزاء جزء الصدقه فيه بعشره و هى الصدقه العامه و جزء الصدقه بسبعين و هى الصدقه على ذوى العاهات و جزء الصدقه فيه بسبعمائه و هى الصدقه على ذوى الأرحام و جزء الصدقه فيه بسبعه آلاف و هى الصدقه على	١ ٨٣	.٧٩
----- ---	قتل وزغ	و روى عنه (ص) إنه قال من قتل الوزغ فى الضربه الأولى فله مائه حسنه و من قتله فى الثانيه فله سبعون حسنه.	١ ٨٣	.٨٠
----- ---	بيمارى مسرى	لا يورد ممرض على صحيح	١ ٨٣	.٨١
----- ---	تفاوت سب وبرائت هنگام خوف جان	و قال على (ع) لأصحابه: «ألا و إنه سيأمركم بسبى و البراءه منى فأما السبّ فسبوني فأنه لى زكاه و لكم نجاه و أما البراءه فلا تبرّوا منى فإنى ولدت على الفطره.»	١ ٨٤	.٨٢
----- ---	بررسى خويشتن	قال (ع): «ينبغى للعاقل أن ينظر وجهه فى المرأة فان كان حسنا فلا يخلطه بعمل	١ ٨٤	.٨٣

		القيح فيجمع بين القبيح و الحسن و أن كان قبيحا فيكون قد جمع بين القبيحين.»		
----- ---	مسلمان شذن شيطان	عنه (ص): «ما منكم احد آلا و له شيطان فقييل له و أنت يا رسول الله فقال و أنا و لكن أعانني الله عليه فأسلم.»	١ ٨٥	٨٤
----- ---	شوق بهشت به سلمان	عنه (ص): «الجنة إلى سلمان أشوق من سلمان إلى الجنة»	١ ٨٥	٨٥
----- ---	غنا در بهشت	و عن عاصم بن حميد قال قلت لأبي عبد الله (ع) جعلت فداك هل في الجنة غناء قال: «إن الجنة شجرا يأمر الله (تعالى) رياحا فتهب فتضرب تلك الشجر باصوات لم يسمع الخلائق مثلها حسنا ثم قال: هذا لمن ترك سماع الغناء في الدنيا مخافة الله.» و جاء عن مولانا أمير المؤمنين (ع) إن داود (ع) صاحب المزامير أى النغمات و قارى أهل الجنة.	١ ٨٥	٨٦
----- ---	ملاقات مومنان در بهشت	و عن أبى بصير عن أبى عبد الله (ع) قال قلت له إن المؤمنين يدخلان الجنة فيكون أحدهما أرفع مكانا من الآخر فيشتهى أن يلقي صاحبه قال من كان فوقه فله أن يهبط و من كان تحته فلم يكن له أن يصعد لأنه لم يبلغ ذلك المكان و لكنهم إذا أحبوا ذلك و اشتهووه التقوا على الأسرة.	١ ٨٦	٨٧
----- ---	علامت مومن	و عن ابن أذينة قال كنا عند أبى عبد الله (ع) فذكرنا رجلا من اصحابنا فقلنا فيه حدة فقال من علامة المؤمن أن يكون فيه حدة فقلنا له أن عامة اصحابنا فيهم فقال أن الله (تبارك و تعالى) فى وقت ذرأهم أمر اصحاب اليمين و أنتم هم أن يدخلوا النار فدخلوها فاصابهم وهج فالحدة من ذلك الوهج و أمر اصحاب	١ ٨٦	٨٨

		الشمال و هم مخالفوكم أن يدخلوا النار فلم يفعلوا فمن ثم لهم سمت و لهم وقار.		
----- ---	ثواب قرض	قال الصادق (ع): «على باب الجنة مكتوب القرض بثمانية عشر و الصدقة بعشرة» و ذلك أن القرض لا يكون إلا لمحتاج و الصدقة ربما وقعت في يد غير محتاج.	١ ٨٦	.٨٩
----- ---	مشاركة شيطان در نطفه حجاج بن يوسف	قد روينا في الحديث عن سيد الساجدين (سلام الله عليه): إن شيطان الرده من اعظم الشياطين تصور بصورة يوسف التقي أبي الحجاج و جامع أم الحجاج فولدت به فلما تولد اعرض عن الرضاع فأتى إليهم ذلك الشيطان بصورة زوج أم الحجاج الأول فقال لهم اوجروا الدم في حلقه حتى يرضع ففعلوا فمن أجل هذا كان أعظم اللذات عنده سفك الدماء.	١ ٩٤	.٩٠
----- ---	إيمان	لا يكمل إيمان الرجل حتى يكون الناس عنده كالأباعر	٢ ٠٠	.٩١
----- ---	ياد مرگ	موتوا انفسكم قبل أن تموتوا	٢ ٠١	.٩٢
----- ---	انفاق	إن الإمام موسى بن جعفر (سلام الله عليه) كان يتصدق على المساكين بالسكر فقيل له في ذلك فقال إنني أحب أن آكله و قال الله (تعالى): لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.	٢ ٠١	.٩٣
----- ---	حج	لما بنى البيت صعد على جبل أبي قبيس فنادى: ألا هلم إلى الحج فسمعه حتى من في الاصلاب و لو قال هلموا لم يشمل إلا الموجودين	٢ ٠٢	.٩٤
----- ---	تفسير آيه ٢٠١ سوره بقره	عن مولانا أمير المؤمنين (ع) في قوله (تعالى) رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً قال: المرأة	٢ ٠٤	.٩٥

		الحسنة الصالحة وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ حورية من حور العين وَ قِنَا عَذَابِ النَّارِ* امرأة السوء		
----- ---	خداشناسی	إنه ليس عند الله ليل و لا نهار	٢ ٠٥	.٩٦
----- ---	جهاد با نفس	إن النبي (ص) أرسل سرية لجهاد الكفار فغزوا و غنموا فلما رجعوا استقبلهم و قال لهم مرحبا بكم يقوم قضوا الجهاد الأصغر و بقي عليهم الجهاد الأكبر فقبل يا رسول الله و ما الجهاد الأكبر قال (ص) جهادك و نفسك التي بين جنبيك	٢ ٠٨	.٩٧
----- ---	ياد مرگ	موتوا أنفسكم قبل أن تموتوا	٢ ٠٨	.٩٨
----- ---	خواص ذکر حوقه	عن الصادق (ع): «إذا تكاثرت عليك الهموم فأكثر من قول لا حول و لا قوة إلا بالله»	٢ ١١	.٩٩
----- ---	خواص آیه ٢٩ سوره فاطر	إذا كسد متاعك و بقيت ابنتك و نحوها من غير راغب فيها فاقرا عليه قوله (تعالى): يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ	٢ ١١	.١٠٠
----- ---	موسیقی	قال مولانا الإمام أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع): «الحنجره كالأنبوه»	٢ ١٣	.١٠١
----- ---	انس گریه به انسان	في الحديث أنها من أهل البيت	٢ ١٥	.١٠٢
----- ---	روش صحيح طلب دين از بدهكار	في الحديث إن رجلا كان له دين على رجل، و كان يتقاضاه أكثر الأيام و يقع بينهما التنازع و التناجر و ما يحصل له إلا التعب من المشاجرة أتى إلى الإمام أبي عبد الله بن محمد الصادق (ع) و شكاه ذلك الرجل في أنه لم يوفه دينه، فقال (ع) له: أمض إليه و سلم عليه و اجلس مع الناس، و لا تتكلم بشيء فإذا قام الناس فقم معهم و أفل هذا مرارا ففعل الرجل	٢ ١٦	.١٠٣

		ما أمره (ع) به فانتفخ فؤاد الرجل من سكوته لأنّ الكلام يفرغ القلب، فما أتى عليه ثلاثة أيام إلّا و قد طلبه و دفع إليه ماله، ثمّ سأله من علّمك هذه الحيلة في التّقاضى فأنّ جلوسك إلىّ ساكتا كان أشدّ علىّ و كان من أعظم التّقاضى، فحكى له أنّ هذا من تعليم الصادق (ع)		
----- ---	کتمان عیوب	ورد في الحديث أنّ أمام الصلاة إذا أحدث في اثنائها ينبغي له أن يقدّم بالقوم من يؤمّمهم و يقبض على أنفه خارجا من بين الصّفوف ليريهم أنّه قطع الصلاة لخروج الدّم من أنفه لا لحدث وقع منه لأنّ الله (تعالى) يحبّ للعبد كتمان سرّه و عيوبه	۲ ۱۷	.۱۰۴
----- ---	صحبت کردن با کودکان به زبان کودکی	في الحديث إنّ النّبي (ص) كان يتصاغر للحسين (ع) و يكلمهما بكلام الصّبيان	۲ ۱۹	.۱۰۵
----- ---	نحو برخورد رسول الله با حسین در کودکی	قال للحسين (ع) لما وضع في فمه ثمرة من تمر الصدقة كخ يا حسين حتّى القاها من فمه و كان يمشى لهما على يديه، و رجليه و هما راكبان على ظهره كهيئة الجمل و يقول نعم الجمل جملكما	۲ ۱۹	.۱۰۶
----- ---	کشتی گرفتن حسین در کودکی	في خبر آخر إنّّه (ص) كان يأمرهما بالمصارعة فكان يوما يغرى الحسن و يقول يا حسن أصرع الحسين فقالت له الزّهراء (ع): يا ابتا هذا الكبير تغريه بصرع الصّغير فقال يا فاطمة هذا جبرئيل واقف يغرى الحسين و يقول يا حسين أصرع الحسن	۲ ۱۹	.۱۰۷
----- ---	نهی از جنگ با دشمن در	ما غزی قوم فی عقر دیارهم إلّا ذلّوا	۲ ۲۰	.۱۰۸

	داخل شهر			
----- ---	به کار گیری فرزندان در مسائل مهم	و فی الحدیث إنّ امیر المؤمنین (ع) کان إذا سأل عن مسألة ربّما أشار إلى أحد ولديه فی الجواب یقول أجبه یا حسن أو أجبه یا حسین	۲ ۲۰	.۱۰۹
----- ---	غش در معامله	لا تشربوا اللبن بالماء	۲ ۲۱	.۱۱۰
----- ---	اختصاص صفت امیرالمومنین به علی بن ابی طالب	إنّه ما یسمی أحد بأمیر المؤمنین غیر علیّ بن أبی طالب (ع) إلّا کان ممّن یؤتی فی دبره	۲ ۲۴	.۱۱۱
----- ---	صفت زشت غاصبان حق اهل بیت	قال الصادق (ع): «إنّ حقّاً ابتزّه منا معادن الأبن»	۲ ۲۵	.۱۱۲
----- ---	حال امام حسن هنگام وفات	فی الحدیث إنّ الحسن بن علی (ع) اضطرب عند موته فقیل له فی ذلك فقال أخاف فراق الأحباب و هول المطع	۲ ۲۶	.۱۱۳
----- ---	خواص استغفار	قال (ع): «تعطّروا بالاستغفار لا تفضحکم روائح الذنوب	۲ ۲۷	.۱۱۴
----- ---	فضائل زیبارویی	علیکم الملاح و الحدق السّود فأنّ الله یستحی أن یعدّب وجه الملیح بالنّار	۲ ۲۸	.۱۱۵
----- ---	علائم آخر الزمان	روی الشّیخ الطّوسی (ره) فی کتاب الغیبه عن النّبی أنّه قال: «یخرج رجل بقزوین اسمه اسم نبیّ یسرع النّاس إلى طاعته المشرک و المؤمن یملاً الجبال خوفا	۲ ۲۸	.۱۱۶
----- ---	علائم آخر الزمان	و عنه (ص) إنّ قال: «یخرج رجل من دیلم یملاً الجبال و السّهل و الوعور خوفا و مهابةً و یسرع النّاس إلى طاعته، البرّ و الفاجر و یؤید هذا الدّین	۲ ۲۸	.۱۱۷

----- ---	علائم ظهور	و روى الثقة محمد بن ابراهيم النعماني في كتاب الغيبة بسنده إلى أبي خالد الكابلي عن الباقر (ع)، إنه قال: «كأنى يقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق، فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى تقوموا و لا يدفعونها، إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء.	٢ ٢٨	.١١٨
----- ---	آزار پیامبر توسط اهل مکه	و فى الأثر أن أهل مكة كانوا يقولون للنبي (ص) على سبيل التعيير يا ابن أبي كبشة	٢ ٢٨	.١١٩
----- ---	نقش عائشه در ريخته شدن خون مومنان	و فى الأثر إن امرأة أتت عائشة بعد وقعة الجمل فقالت يا أم المؤمنين ما تقولين فى أمّ قتلت ولدها فقالت أنها من أهل النار لقوله (تعالى): وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا فقالت و ما تقولين فى أمّ قتل بسببها عشرون ألفا من اولادها ففهمت عائشة ما ارادت المرأة فقالت نحوها عنى فأنها خبيثة	٢ ٢٩	.١٢٠
----- ---	پیرامون بيعت با امام على و پيمان شکنى ها	قال أمير المؤمنين (ع) فى خطبة البيان: «طولبت بدم عثمان فظنوا إبنى منهم و حاربتنى عائشة و معاوية و كأننى بعد قليل و هم يقولون القاتل و المقتول فى جنه عالية و نسوا ما قال الله (تعالى): وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ قوله (تعالى): وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهِ	٢ ٢٩	.١٢١
----- ---	طلاق عائشه توسط امام على	فى الحديث إن مولانا أمير المؤمنين (ع) طلق عائشة بعد وقعة الجمل	٢ ٢٩	.١٢٢
----- ---	شرح طلاق عائشه توسط امام	مولانا العسكري (ع)، إن الله (تعالى) عظم شأن نساء النبي (ص) فخصهنّ بشرف	٢ ٣٠	.١٢٣

	على	الأمّهات فقال رسول الله (ص) يا أبا الحسن إنّ هذا الشرف باقٍ لهنّ ما دمن على الطاعة فإيتهن عصت الله بعدى بالخروج عليك فاطلق لها فى الأزواج و اسقطها من شرف أمومه المؤمنين		
----- ---	فضيلت عقيق	«يا علىّ تختمّ بالعقيق فأنه أوّل جبل أقرّ لله بالوحدانيّة ولى بالرسالة و لك و الأئمة من ولدك بالإمامة و الولاية	٢ ٣٠	١٢٤.
----- ---	پيرامون سگ	لو لم يكن الكلاب أمّة من الأمم لامرت بقتلها لأنّ الملائكة لا تدخل بيتا فيه كلب	٢ ٣٥	١٢٥.
----- ---	فضيلت عشق	من عشق فعفّ فكتم فمات فهو شهيد	٢ ٤٠	١٢٦.
----- ---	روياى صادقه	الرؤيا الصادقة جزء من ستّة و اربعين جزء من النبوة	٢ ٤٦	١٢٧.
----- ---	روياى صادقه	أنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء من النبوة	٢ ٤٦	١٢٨.
----- ---	فاصله ميان رويا و تعبير آن	قيل للصادق (ع) كم تتأخّر الرؤيا فقال رأى النبى (ص) كأنّ كلبا أبقع يلغ فى دمه و كان شمر ذى الجوشن قاتل الحسين (ع) و كان أبرص فكان تأخير الرؤيا خمسين سنة.	٢ ٤٦	١٢٩.
----- ---	عقل زنان	عن الإمام موسى بن جعفر (ع) إنّه قال: «عقل أربعين معلّما عقل حائك و عقل أربعين حائك عقل امرأة و المرأة لا عقل لها	٢ ٥٣	١٣٠.
----- ---	تفسير آيه ٦٩ سورة نحل	ورد فى الأخبار عن أئمّتنا الأطهار (سلام الله عليهم) إنّ المراد بهذه الآية هم أهل البيت (ع) و أنّهم النحل و أن الشراب الذى يخرج من بطونهم هو العلوم المختلفة و الحكم الأنبيقة	٢ ٥٥	١٣١.
----- ---	علم اميرالمومنين	روى إنّ مولانا أمير المؤمنين (ع) كان بطينا فقيل له فى ذلك فقال علّمنى حبيبي رسول الله (ص) عند موته الف باب من العلم	٢ ٥٥	١٣٢.

		يفتح من كل باب الف باب فانتفخ لذلك بطنى		
----- ---	امام على واضع علم نحو	و فى مفتتح آمالى الزجاج قال أبو القاسم عبد الرحمن بن إسحاق الزجاجى النحوى حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن رستم الطبرى قال حدثنا أبو حاتم السجستاني قال حدثنى يعقوب بن إسحاق الخضرى قال حدثنا سعيد ابن سلم الباهلى، حدثنا أبى عن جدى عن أبى الأسود الدؤلى قال دخلت على أمير المؤمنين (ع) فرأيت مطرقا متفكرا فقلت: فيم تفكر يا أمير المؤمنين؟ فقال إنى سمعت بيلدكم هذا لحنا فاردت أن أصنع كتابا فى أصول العربية فقلت له ان فعلت هذا احببتنا يا أمير المؤمنين و بقيت فىنا هذه اللغه ثم اتيت بعد أيام فالقى إلى صحيفه فيها: «بسم الله الرحمن الرحيم الكلام كله اسم و فعل و حرف و الاسم ما انبأ عن المسمى و الفعل ما انبأ عن حركة المسمى و الحرف ما انبأ عن معنى ليس باسم و لا فعل	٢ ٦١	.١٣٣
----- ---	صديق حقيقى كيست	إن الصديقين ثلاثه حبيب النجار و مؤمن آل فرعون و على ابن أبى طالب (ع)	٢ ٦٦	.١٣٤
----- ---	معنا و مصدق حقيقى فاروق	الفاروق كما جاء فى الأحاديث هو على بن أبى طالب (ع) لأنه فرق بين الحق و الباطل	٢ ٦٦	.١٣٥
----- ---	حديث منزلت	أنت منى بمنزلة هارون من موسى	٢ ٦٧	.١٣٦
----- ---	معناى رافضى	ورد عن الصادق (ع) إن شيعه موسى (ع) سمّاهم الله (تعالى) الرافضة لأنهم رفضوا فرعون و قومه و دخلوا فى دين موسى (ع) ثم قال (ع) و هو اسم ذخره الله لكم أيها الشيعة	٢ ٦٧	.١٣٧

		لأنكم رفضتم فلانا و فلانا و دخلتم في ولايتنا أهل البيت		
----- ---	دوستى و محبت	عن الصادق (ع) مودة يوم صلة و مودة شهر قرابة و مودة سنة رحم ماسة من قطعها قطعة الله.	٢ ٦٨	١٣٨.
----- ---	عدم اعتماد بر حاكم جائر	في الكافي من باب المعيشة في باب عمل السلطان عن أبي عبد الله (ع) في قول الله (تعالى): وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَأْتِي السُّلْطَانَ فيحبّ بقاءه إلى أن يدخل يده في الكيس فيعطيه	٢ ٧٧	١٣٩.
----- ---	خداشناسى حشرات	إن البعوضة تتوهم إن الله (تعالى) زبانيتين أى قرنين كما لها لأنه فيها كمال و عدمه نقص	٢ ٧٩	١٤٠.
----- ---	معرفت حقيقى	تب علينا فأنا بشر ما عرفناك حقّ معرفتک	٢ ٧٩	١٤١.
----- ---	خوشروى و دوستى	البشاشة حباله المودة	٢ ٨٠	١٤٢.
----- ---	ترغيب به عفو هنگام قدرت	إذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكرا للقدرة عليه	٢ ٨٠	١٤٣.
----- ---	تقدم فرائض بر نوافل	لا قربة بالنوافل إذا اضرت بالفرائض	٢ ٨٠	١٤٤.
----- ---	قدرت و شهوت	إذا كثرت المقدره قلت الشهوة	٢ ٨٠	١٤٥.
----- ---	آثار تربت امام حسين	إنّ أبا حمزة الثمالى قال للصادق (ع) إننى رأيت أصحابنا يأخذون من طين قبر الحسين (ع) يستشفون به فهل فى ذلك شىء مما يقولون من الشفاء فقال (ع): يستشفى بطين قبر الحسين (ع) ما بين القبر و بين أربعة أميال	٢ ٨٤	١٤٦.

		و كذلك قبر النَّبِيِّ (ص) و كذلك قبر الحسن و على و محمد فخذ منها فأنها شفاء من كلِّ سقم و جنَّه ممَّا يخاف ثمَّ أمر بتعظيمها و أخذها باليقين بالبرء و تختمها إذا أخذت		
----- ---	خریده شدن زمینهای اطراف مقبره امام حسین توسط امام حسین	روی إنَّ الحسین (ع) اشتری النَّواحی آتی فیها قبره من أهل نینوی و الغاضریه بسّین الف درهم و تصدّق بها علیهم و شرط ان یرشدوا إلى قبره و یضیفوا من زاره ثلاثه آیام	۲ ۸۵	۱۴۷.
----- ---	مساحت زمین خریداری شده توسط امام حسین	قال الصّادق (ع) حرم الحسین (ع) الّذی اشتره اربعه أمیال فی اربعه أمیال فهو حلال لولده و موالیه حرام علی غیرهم ممّن خالفهم و فیہ البرکة	۲ ۸۵	۱۴۸.
----- ---	دعایی از امام صادق برای امور مهم و رفع درد	منقول عن الصّادق (ع) تقول ثلاث مرّات: «اللّٰه اللّٰه ربّی حقًا لا أشرك به أحدا اللهم أنت لها و لكلّ عظیمه ففرّجها عنّی»	۲ ۸۵	۱۴۹.
----- ---	وصف امام علی توسط ظرار بن ضمیره در حضور معاویه	عن ضرار بن ضمیره قال دخلت علی معاویه بعد قتل أمير المؤمنین (ع) فقال لی صف علیًا فقلت أعفنی فقال لا بدّ ان تصفه فقلت أما إذ لا بدّ فأنه كان: و اللّٰه بعید المدى شدید القوى يقول فصلا و یحکم عدلا یتفجّر العلم من جوانبه و تنطق الحکمه من نواحیه یستوحش من الدنیا و زهرتها و یأنس باللیل و وحشته غزیر العبره طویل الفکره یعجبه من اللباس ما خشن و من الطعام ما جشب و کان فینا كأحدنا یجیبنا إذا سألناه و یأتینا إذا دعوانه و نحن و اللّٰه مع تقریبه لنا و قربه ممّا لا نکاد نکلمه هیبه له یعظم أهل الدین و یقرّب المساکین لا یطمع القوى فی باطله و لا ییأس	۲ ۸۶	۱۵۰.

		<p>الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ فَاشْهَدَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتَهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ ارْحَى اللَّيْلُ سَدُولَهُ وَ غَارَتْ نَجُومُهُ قَابِضًا عَلَيَّ لِحَيْثِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلَّمُ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بِكَاءِ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ يَا دُنْيَا غَرَّيْ غَيْرِي أَيْ تَعَرَّضْتَ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ طَلَّقْتِكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَمْرُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ عَيْشُكَ حَقِيرٌ آهَ آهَ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ بَعْدَ السَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّرِيقِ. فَبَكَى مَعَاوِيَةَ وَ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ كَانَ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ فَكَيْفَ حَزَنَكَ عَلَيَّ يَا ضَرَارُ؟ فَقُلْتَ حَزَنٌ مِنْ ذَبْحٍ وَ لَدَهَا فِي حَجْرٍهَا فَلَا تَرْقَى عِبْرَتَهَا وَ لَا يَسْكُنُ حَزَنُهَا فَالْتَفَتَ مَعَاوِيَةَ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ قَالَ لَوْ فَارَقْتُمُونِي مِنْ كَانَ مِنْكُمْ يَشْنِي عَلَيَّ كَمَا أَتْنِي هَذَا الرَّجُلُ عَلَيَّ صَاحِبِهِ فَقَالَ بَعْضُهُم الصَّاحِبُ عَلَيَّ قَدْرُ صَاحِبِهِ</p>		
----- ---	<p>دعایی از پیامبر برای رهایی از افعال قبیح و گناه</p>	<p>اللَّهُمَّ أَنْ مَغْفِرَتِكَ لِي أَرْجِي مِنْ عَمَلِي وَ إِنْ رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي لِأَنَّهَا وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ</p>	۲ ۸۶	۱۵۱
----- ---	<p>رخت خواب امام علی و حضرت زهرا</p>	<p>قال الصادق (ع) كان فراش علي و فاطمة (ع) حين دخلت عليه اهاب كبش إذا ارادا أن يناما عليه قلباه و كانت وسادتهما ادما حشوها ليف و كان صداقها درعا من حدی</p>	۲ ۸۸	۱۵۲
----- ---	<p>تفسیر آیه ۲۲ سوره الرحمن</p>	<p>و عن علي (ع) في قوله (تعالى): يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ قال من ماء السماء و ماء البحر فإذا امطرت فتحت الأصداف أفواهاها فيقع فيها من ماء المطر فتخلق اللؤلؤة الصغيرة من القطرة الصغيرة و اللؤلؤة الكبيرة من القطرة الكبيرة</p>	۲ ۸۹	۱۵۳

----- ---	مضرات دنیا دوستی	حب الدنیا رأس کلّ خطیئه	۲ ۹۸	۱۵۴
----- ---	سفارش امام کاظم به ابن یقظین در رسیدگی به امور شیعیان در دربار	قال کاظم لابن یقظین: «أضمن لی واحدةً أضمن لك ثلاثاً أضمن لی أن لا تلقی أحداً من موالینا فی دار الخلفه إلا قضیت حاجته أضمن لك أن لا یصیبك حدّ السیف أبداً و لا یظلك سقف سجن أبداً و لا یدخل الفقر بیتك أبداً.	۲ ۹۹	۱۵۵
----- ---	فضیلت سکوت	سمع أمير المؤمنین (ع) رجلاً یتکلم بما لا یعنیه فقال: یا هذا إنما تملى علی کاتبیک کتاباً إلى ربک.	۳ ۰۳	۱۵۶
----- ---	فضیلت حضرت فاطمه	أنّ رسول الله (ص) قال: فاطمه بضعة منی فمن أغضبها فقد أغضبنی	۳ ۰۴	۱۵۷
----- ---	خشم حضرت فاطمه نسبت به ابوبکر	أنها أتت تطلب میراثها من أبی بکر فأجابها أنّ رسول الله (ص) قال لا نورث ما ترکناه صدقة فغضبت فاطمه فهجرت أباً بکر حتى توفیت.	۳ ۰۴	۱۵۸
----- ---	حدیث اصحابی	عن النبىّ (ص) قال: لتردنّ علیّ أناس من أصحابی الحوض حتى إذا عرفتهم اختلجوا دونى فأقول أصحابی فیقال لا تدرى ما أحدثوا بعدک	۳ ۰۴	۱۵۹
----- ---	نامه نگاری منصور عباسی با امام صادق	کتب المنصور العباسی إلى أبی عبد الله جعفر الصادق (ع) لم لا تغشانا كما یغشانا الناس فأجابه لیس لنا من الدنیا ما نخافک علیه و لا عندک من الآخرة، ما نرجوک له و لا أنت فی نعمة فنهنیک و لا بضدّها نعمة فنعزیک بها فکتب المنصور إليه فأصبحنا لتنصحننا فکتب إليه أبو عبد الله (ع) من یطلب الدنیا لا ینصحبک و من یطلب الآخرة لا یصحبک	۳ ۰۵	۱۶۰

----- ---	سخت ترین ابتلا حضرت يعقوب	جاء في الحديث إنه سئل أيُّوب (ع) بعد ما عافاه الله (تعالى) من جميع امراضه و مصابه أيّ الآلام كان أشدّ عليك فقال شماتة اعدائي فأنتهم كانوا يقولون لو كان أيُّوب نبيا لما ابتلاه الله (تعالى) بما ابتلاه.	٣ ١٣	.١٦١
----- ---	روش حفظ	عن النبي (ص) للحفظ أكتب سبع آيات على سبع قطع من السكر تأكلها سبعة أيام أولها يوم السبت إلى يوم الجمعة كل يوم قطعة واحدة فإنه يتيسر له الحفظ و يفصح لسانه و يكون حافظا: الأول: فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ* الثاني: وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. الثالث: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانِكَ. الرابع: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. الخامس: فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. السادس: سَتُنْفِئُكَ فَلَا تَنْسَى. السابع: إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى.	٣ ٣٥	.١٦٢
----- ---	تفسير آيه ١٥ سورة ق	عن جابر بن يزيد قال سألت أبا جعفر (ع) من قوله (تعالى): أَلْفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ فقال يا جابر تأويل ذلك إن الله (تعالى) إذا افنى هذا الخلق و هذا العالم و سكن أهل الجنة الجنة و أهل النار النار جدد الله (تعالى) عالما غير هذا العالم قرب خلقا من غير فحولة و لا أناث يعبدونه و يوحدونه و خلق لهم أرضا غير هذه الأرض تحملهم و سماء غير هذه السماء تظلمهم لعلك ترى أن الله (تعالى) أنما خلق هذا العالم الواحد و ترى أن الله (تعالى) لم يخلق بشرا غيركم بلى و الله لقد خلق الله تبارك (و تعالى) ألف ألف عالم و ألف ألف آدم أنت في آخر تلك العوالم و أولئك الأدميين	٣ ٣٩	.١٦٣

----- ---	تفسير آيه ١٩ سورة لقمان	و روى عن أمير المؤمنين (ع) فى قوله الله (سبحانه): إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ قال ليس هذه الحمير و الله أكرم أن يخلق شيئا ثم ينكره و إنما هو زريق و صاحبه فى تابوت من نار فى صورة حمارين إذا نهقا فى النار انزعج أهل النار من شدة صراخهما.	٣ ٤٠	.١٦٤
----- ---	معاد ابليس	و روى إنه ورد فى الكتب السبعة إن إبليس (لعنه الله) مرّ بأمر المؤمنين (ع) يوما فقال يا أبا الحارث ما ادخرت لمعادك فقال حبك يا أمير المؤمنين (ع) فإذا كان يوم القيامة أخرجت ما ادخرت من أسمايك التى يعجز عن وصفها كل و اصف و إن كل اسم مخفى عن الناس ظاهر عندي.	٣ ٤٠	.١٦٥
----- ---	دعايى ابليس	روى فى حديث الجنية التى كانت تأتى النبي (ص) لتعلم أحكام الدين فتأخرت مرة فسألها (ص) عن السبب فيه فقالت زرت جنية من أقاربي وراء البحر و رأيت فى بطن البحر رجلا جالسا على صخرة فى البحر مستقبل القبلة و هو يدعو و يقول اللهم حيث أقسمت لتدخلنى النار فبر قسمك ثم إنى أسألك بحق محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين (ع) أن تخفف عذابى	٣ ٤٠	.١٦٦
----- ---	ولايت اميرالمومنين	و عن أمير المؤمنين (ع) إنه أخذ بطيخة ليأكلها فوجدها مرة فرمى به فقال بعدا و سحقا فقال يا أمير المؤمنين (ع) و ما هذه البطيخة فقال قال رسول الله (ص) أن الله (تعالى) أخذ عقد مودتنا على كل حيوان و نبت فما قبل الميثاق كان عذبا طيبا و ما لم يقبل كان ملحا زعاقا.	٣ ٤٠	.١٦٧

----- ---	عرق پیامبر	روى الصدوق (طاب ثراه) عن النبي (ص) قال: «لما أسرى بي إلى السماء سقط من عرقى فنبت منه الورد فوق في البحر فذهب السمك ليأخذها و ذهب الدعموص ليأخذها فبعث الله (تعالى) ملكا يحكم بينهما جعل نصفاً للسمك و نصفاً للدعموص.	٣ ٤١	.١٦٨
----- ---	ولاية علي بن ابي طالب حصى	روى الصدوق (طاب ثراه) فى كتاب عيون أخبار الرضا (ع) قال حدثنا القطان عن عبد الرحمن الحسينى، عن محمد الفزارى عن عبد الله الأهوازى عن على بن عمر و عن ابن جمهور عن على بن بلال، عن على بن موسى الرضا (ع) عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن على، عن على بن الحسين عن الحسين بن على، عن على بن أبى طالب (عليهم السلام) عن النبي (ص) عن جبرئيل عن ميكائيل عن إسرافيل (ع) عن اللوح عن القلم قال الله (عز و جل): «ولاية على بن أبى طالب حصى و من دخل حصى امن من عذابى».	٣ ٤٢	.١٦٩
----- ---	خدمت به خلق خدا	فى الحديث إن رجلا كان فى بنى إسرائيل منهمكا فى المعاصى فأتى فى بعض أسفاره على بئر فإذا كلب قد لهث من العطش فرق له و أخذ عمامته و أستقى الماء و اروى الكلب فأوحى الله (تعالى) إلى نبي ذلك الزمان إننى قد شكرت له سعيه و غفرت له ذنبه لشفقته على خلق من خلقى فسمع ذلك فتاب عن المعاصى.	٣ ٤٣	.١٧٠
----- ---	خدمت به خلق	فى الحديث إن رجلا مرّ بطريق وقع فيه الماء فوضع حجرا فى الماء لتضع المارة أرجلها	٣ ٤٣	.١٧١

		عليه فلما جفَّ الطَّرِيقَ مرَّ به رجل آخر فرفعه فوحي الله إلى نبيّ ذلك الزَّمان إنِّي قد غفرت لهما.		
----- ---	باردارى حضرت مريم و بركات خدا	روى الثَّقَةُ عليّ بن إبراهيم أنّ مريم حملت بعيسى (ع) تسع ساعات جعل الله الشَّهور لها ساعات ثمّ ناداها جبرئيل (ع) وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ أَيْ هَزِي النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ فخرجت تريد النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ وَ كان ذلك اليوم سوقا فاستقبلها الحاكه و كانت الحاكه أحسن حالا و كسبا فى ذلك الزَّمان فأقبلوا على بغال شهب فقالت لهم مريم أين النَّخْلَةُ الْيَابِسَةَ فاستهزءوا بها و زجروها فقالت لهم جعل الله كسبكم قليلا و جعلكم فى النَّاس عارا ثمّ استقبلها قوم من التَّجار فدلوها على النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ فقالت لهم جعل الله البركة فى كسبكم و أحوج النَّاس إليكم.	٣ ٤٣	.١٧٢
----- ---	عقل انواع مردم	لا تستشير المعلمين و لا الحوكه فانّ الله سلبهم عقولهم	٣ ٤٤	.١٧٣
----- ---	علم امام على	أنّ اعرابيا سأل عليا (ع) فقال: إننى رأيت كلبا وطئ شاة فاولدها ولدا فما حكم ذلك فى الحلّ فقال (ع) اعتبره فى الأكل فإن أكل لحما فهو كلب و أن رأيته يأكل علفا فهو شاة فقال الأعرابى رأيته يأكل هذا تارة و يأكل هذا تارة فقال اعتبره فى الشرب فإن كرع فهو شاة و أن ولغ فهو كلب فقال الأعرابى وجدته يلغ تارة و يكرع أخرى فقال اعتبره فى المشى مع الماشية أن تأخر عنها فهو كلب و أن تقدّم أو توسط فهو شاة فقال وجدته مرّة هكذا و مرّة هكذا قال اعتبره فى الجلوس فإن برک فهو شاة و إن	٣ ٤٨	.١٧٤

		أفعى فهو كلب قال أنه يفعل هذا مرة و هذا مرة قال أذبحه فإن وجدت له كرشا فهو شاء و أن وجدت له أمعاء فهو كلب فبهت الأعرابي عند ذلك من علم أمير المؤمنين (ع).		
----- ---	مذمت حائك	روى شيخنا بهاء الملة و الدين أنه دخل رجل إلى مسجد الكوفة و كان ابن عباس مع أمير المؤمنين (ع) يتذاكران العلم فدخل الرجل و لم يسلم و كان أصلع الرأس من أوحش ما خلق الله (تعالى) و خرج أيضا و لم يسلم فقال أمير المؤمنين يا ابن عباس أتبع هذا الرجل و أسأله ما حاجته و من أين و إلى أين فأتى و سأله فقال أنا من خراسان و أبى من القيروان و أمى من أصفهان قال و إلى أين تطلب قال البصرة فى طلب العلم قال ابن عباس فضحكت من كلامه فقلت له يا هذا تترك عليا جالسا فى المسجد و تذهب إلى البصرة فى طلب العلم و النبى (ص) قال: «أنا مدينة العلم و على بابها فمن اراد العلم فليات المدينة من بابها» فسمعنى على (ع) و أنا أقول له ذلك فقال يا ابن عباس أسأله ما تكون صنعته فسألته فقال إننى رجل حائك فقال (ص) صدق و الله حبيبي رسول الله (ص) حيث قال: «يا على إياك و الحائك فأن الله نزع البركة من أرزاقهم فى الدنيا و هم الأردلون» ثم قال ابن عباس أ تدرى ما فعل الحياك فى الأنبياء و الأوصياء (ع) من عهد آدم إلى يومنا هذا فقال الله و رسوله و ابن عم رسوله أعلم فقال (ع): «معاشر الناس من اراد أن يسمع حديث الحائك فعليه بمعاشره الديلم الا و من مشى مع الحائك قتر	٣ ٥٣ و ٣ ٥٤	١٧٥

		<p>عليه رزقه و من أصبح به حفى فقلت يا أمير المؤمنين و لم ذلك قال: لأنهم سرقوا ذخيرة نوح، و قدر شعيب، و نعلى شيث، و جبّة آدم، و قميص حواء، و درع داود، و قميص هود، و رداء صالح، و شملة إبراهيم، و نخوة إسحاق، و قدر يعقوب و منطقة يوشع، و سروال زليخا، و أزار أيوب، و حديد داود، و خاتم سليمان، و عمامة إسماعيل و غزل سارة، و مغزل هاجر، و فصيل ناقة صالح، و اطفئوا سراج لوط، و ألقوا الرّمْل فى دقيق شعيب، و سرقوا حمار العزيز، و علّقوه فى السّقف، و حلفوا أنّه لا فى الأرض و لا فى السّماء، و سرقوا مرود الخضر، و مصلى زكريّا، و قلنسوة يحيى، و فوطه يونس، و شاة إسماعيل، و سيف ذى القرنين، و منطقة أحمد، و عصى موسى، و برد هارون، و قصعة لقمان، و دلو المسيح، و استرشدتهم مريم فدلوها على غير الطريق و سرقوا ركاب النّبي (ص)، و خطام النّافه، و لجام فرسى و قرط خديجة، و قرطى فاطمة و نعل الحسن و منديل الحسين و قماط إبراهيم و خمار فاطمة و سراويل أبى طالب، و قميص العباس، و حصير حمزة، و مصحف ذى النّون، و مقراض إدريس، و بصقوا فى الكعبة، و بالوا فى زمزم، و طرحوا الشّوك، و العثار فى طريق المسلمين، و هم شعبة البلاء، و سلاح الفتنة، و نساج الغيبة، و أنصار الخوارج و الله (تعالى) نزع البركة من بين أيديهم بسوء أعمالهم، و هم الذين ذكرهم الله (تعالى) فى محكم كتابه العزيز بقوله: وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ</p>	
--	--	--	--

		فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ وَ هُم الْحَاكِمَةُ وَ الْحِجَامُ فَلَا تَخَالطُهُمْ وَ لَا تَشَارِكُوهُمْ فَقَدْ نَهَى اللَّهُ (تعالى) عَنْهُمْ.		
----- ---	علم امام على	دخل يهودى إلى علىّ (ع) فقال أخبرنى عن عدد يكون له نصف و ثلث و ربع و خمس و سدس و سبع و ثمن و تسع و عشر و لم يكن فيه كسر فقال له علىّ (ع) ان أخبرتك تسلم قال: نعم فقال (ع) أضرب أيام أسبوعك فى أيام سنتك فكان كما قال فلما تحقّق، المسألة و صحّتها و لم يكن فيه كسر أسلم و صحّتها من الضرب الفان و خمسمائة و عشرون	٣ ٥٤	.١٧٦
----- ---	مذمت تكبر	من المكارم إنّ النّبىّ (ص) قال لأبى ذرّ (رض) أن أكثر أهل النّار المتكبرون فقال رجل يا رسول الله ينجو من الكبر أحد قال نعم من لبس الصّوف و ركب الحمار و جالس المساكين.	٣ ٥٥	.١٧٧
----- ---	مراحل خلقت	فى روضة الكافى بطريق صحيح عن محمّد بن مسلم قال قال لى أبو جعفر (ع): «كان كلّ شيء ماء و كان العرش على الماء فامر الله (عزّ و جلّ) الماء فاضطرم نارا ثمّ أمر النّار فخدمت فارتفع من خمودها دخان فخلق السّماوات من ذلك الدخان و خلق الأرض من الرّماد	٣ ٦٠	.١٧٨
----- ---	ثواب قرائت قرآن	عن أبى عبد الله (ع): «من قرأ فى المصحف خفف عن والديه و إن كانا كافرين أ ما علمت أن النّظر فى المصحف عبادة	٣ ٦١	.١٧٩
----- ---	ثواب قرائت سوره ملك	و عنه (ع): «سورة الملك مانعة من عذاب القبر و إنى لأرّكع بها بعد العشاء الآخرة	٣ ٦١	.١٨٠

		و أنا جالس		
----- -----	سبب جزر و مد	سئل أمير المؤمنين (ع) عن المدّ و الجزر ما هما قال إنّ لله (تعالى) ملكا موكلًا بالبحار يقال له رومان فإذا وضع قدميه في البحر فاض الماء، و إذا أخرجهما غاض	٣ ٧٤	١٨١.
----- -----	پرخوری معاویه	روی أنّ النبی (ص) أرسل إليه فرجع الرّسول و قال إنّّه جالس يأكل ثمّ رجع إليه ثالثا فأبطأ في الإجابة فدعا عليه النبیّ (ص): «اللّهم لا تشبع بطنه»	٣ ٧٩	١٨٢.
----- -----	خوراک مومن و کافر	أنّ المؤمن يأكل في معاء واحد و الکافر يأكل في سبعة أمعاء	٣ ٨٠	١٨٣.
----- -----	طب در کتاب و سنت	ورد في الحديث أنّ حکيما نصرانيا دخل على الصادق (ع) فقال أ في کتاب ربکم أم في سنّہ نبيکم شيء من الطبّ فقال أمّا في کتاب ربنا فقولہ (تعالى): كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا وَ أمّا في سنّہ نبينا (ص): «الإسراف في الأكل رأس كل داء و الحمية منه أصل كل دواء» فقام النّصراني و قال و الله ما ترك کتاب ربکم و لا سنّہ نبيکم شيئا من الطب لجالينوس	٣ ٨٠	١٨٤.
----- -----	مضرات پرخوری	روی عنه (ع) أنّه لو سأل أهل القبور عن السبب و العلة في موتهم لقال أكثرهم التّخمّة	٣ ٨١	١٨٥.
----- -----	فوائد گرسنگی	و في الخبر أنّ إبليس كان كثيرا ما يأتي إلى يحيى بن زكريا (على نبينا و آله و عليه السلام) فأتاه يوما فقال له يا أبا الحارث أيّ شيء تحبّ منّي، فقال يا يحيى: ما أحبّ منك إلّا أنّك قد تملی بطنك فتؤخّر صلاتك عن أوّل وقتها فقال يحيى (ع) عاهدت الله أن لا أشبع من طعام ما دمت في	٣ ٨١	١٨٦.

		الدنيا فقال الشيطان و أنا عاهدت الله أن لا أنصح مسلما، ما بقيت في الدنيا.		
----- ---	خصلتهاى خوب كودكان	و روى عنه (ص) قال إننى أحب من الصبيان خمس خصال:الأول: إنهم الباكون.الثانى: على التراب يجتمعون.الثالث: يختصمون من غير حقد.الرابع: لا يدخرون لغد.الخامس: يعمرون ثم يخربون	٣ ٨٣	.١٨٧
----- ---	حكايته ميان امام على و عمر	أن عمر بن الخطاب كان طويلا غير معتدل فاجتمع مع أمير المؤمنين (ع) فى المسجد فأراد المطايبة و الاستخفاف بعلى (ع) فأخذ نعل أمير المؤمنين (ع) و وضعه فى موضع عال من المسجد حتى لا تصل يده (ع) إليه فلما استشعر (ع) منه ما فعل رفع أسطوانة من أساطين المسجد كان عمر متكئا عليها و وضعها على ثيابه فلما أراد القيام لم يقدر و بقى كالرجل فى الوحل فقام (ع) و تناول نعله و أراد الخروج من المسجد فصاح عمر و اجتمع عليه الناس، يضحكون منه و هو يقوم و لا يقدر فلما تم الاستهزاء به أتى (ع) و رفع الأسطوانة عن ثيابه حتى خالص منها	٣ ٨٤	.١٨٨
----- ---	فضيلت صبر و شكر	الإيمان نصفان نصف صبر و نصف شكر	٣ ٩٨	.١٨٩
----- ---	نحوه حكومت خلفاى اربعه	فى الحديث أن الصادق (ع) سئل عن الخلفاء الأربعة بعد رسول الله (ص) ما بال الشيخين قد انتظمت لهما أمور الخلافة و جرت على أيديهم فتوح البلاد من غير معارضة أحد من المسلمين و ما بال عثمان و أمير المؤمنين (ع) لم تنتظم لهما أمور الخلافة بل قام المسلمون على عثمان و حصروه فى داره و	٤ ٠٨	.١٩٠

		قتلوه وسط بيته و أما أمير المؤمنين (ع) فتارت الفتن في زمن خلافته حتى قاتل الناكثين و هم أهل البصرة، و القاسطين و هم أهل الشام، و المارقين و هم الخوارج، فأجاب (ع) إن أمور ملك الدنيا و الخلافة فيها لا تجرى بباطل بحت و لا بحق خالص بل تجرى بحق و باطل ممزوجين فأما عثمان فأراد أن يجرى أمور الخلافة بمحض الباطل، فلم يتم له الأمر و أما أمير المؤمنين (ع) فأراد أن يجرى إحكامها على الطريقة المستقيمة، و السنن النبوية فلم يحصل له ما أراد و أما الشيخان، فأخذا قبضة من الحق و قبضة من الباطل فجرت لهما الأمور كما أرادا.		
----- ---	فتنه از منظر امير مؤمنان	في الحديث أن رجلا قال بحضرة أمير المؤمنين (ع) اللهم إني أعوذ بك من الفتن فقال (ع) لا تقل هكذا بل استعد من مضلات الفتن لأن الله (تعالى) يقول: أئما أموالكم و أولادكم فتنه	٤ ٠٩	١٩١.
----- ---	اطلاع ملائكه از اعمال انسانها	ورد في الحديث عن أمير المؤمنين (ع) و قد سئل عن الملائكة الكاتيبين كيف يطالعون على النيات حتى يكتبونها فقال (ع) إن المؤمن إذا نوى الخير خرج من فهمه مثل رائحة المسك فيشمونها و يعلمون أنه نوى الطاعة فيكتبونها له و إذا نوى الشر خرج من فمه مثل رائحة الكنيف فيتكروهون منه و يعلمون أنه نوى الشر فيكتبوها عليه	٤ ١٠	١٩٢.
----- ---	محبت بخت نصر به دانيال نبی	عن أبي الحسن الرضا (ع) قال إن الملك يعني بخت النصر قال لدانيال (ع) أشتهي أن يكون لي ولد مثلك فقال ما محلي	٤ ١١	١٩٣.

		من قلبك قال أجلّ محلّ و أعظمه قال دانيال: فإذا جمعت فاجعل همّتك فيّ ففعل الملك ذلك فولد ولد له أشبه الخلق بدانيال.		
----- ---	آداب جماع	عن أبي عبد الله (ع) قال إنّ أحدكم ليأتي أهله فتخرج من تحته فلو أصابت زنجياً لتشبّث به فإذا أتى أحدكم أهله فليكن بينهما مداعبة أي مزاح فإنه أطيب للأمر و إن الوقاع من دونه فعل الحمير.	٤ ١١	.١٩٤
----- ---	آداب جماع	عن الرضا (ع) أنّه أمر قبل الوقاع بالمداعبة و التقبيل و غمز التدين لأن ماء المرأة يخرج من ثديها و شهوتها في وجهها فالتقبيل طلباً للشهوة، حتّى تريد منك ما تريده أنت منها و أمّا التغميز فطلباً لنزول مائها، حتّى يتخلّق الولد من المائين لأنّ البنت إذا تخلّقت من ماء الرّجل وحده تكون سليطة تشابه الرّجال في الأوصاف و قلّة الحياء	٤ ١٢	.١٩٥
----- ---	اختلاف امت بعد از رحلت پیامبر و اهل نجات بودن فقط یک گروه	افترقت أمّة موسى بعد نبیها علی إحدى و سبعین فرقة واحدة منها ناجیه و الباقون فی النّار و افترقت أمّة عیسی بعد نبیها علی اثنتین و سبعین فرقة واحدة منها ناجیه و الباقون فی النّار و ستفرق أمّتی بعدی علی ثلاث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیه و الباقون فی النار	٤ ١٢	.١٩٦
----- ---	اهل بیت سبب نجات	مثل أهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکب فیها نجا و من تخلف عنها غرق	٤ ١٣	.١٩٧
----- ---	معجزه موسی بن جعفر در اثبات امامت خویش	روی المفضل بن عمر قال لما مضى الصّادق (ع) كانت وصیته إلى موسى الكاظم (ع) فادّعی أخوه عبد الله الإمامة، و كان أكبر ولد جعفر (ع) فی وقته ذلك و هو المعروف بالأفطح فأمر موسى (ع) فجمع حطب كثير فی	٤ ١٥	.١٩٨

		<p>وسط داره و أرسل إلى أخيه عبد الله يسأله أن يسير إليه و مع موسى (ع) جماعة من الإمامية فلما جلس أمر موسى (ع) بطرح النار في الحطب فاحترق و لا يعلم الناس السبب فيه، حتى صار الحطب كله نارا حمراء ثم قام موسى (ع) و جلس بثيابه في وسط النار و أقبل يحدث الناس ساعة ثم قام ينفض ثوبه و رجع إلى المجلس، فقال لأخيه عبد الله: إن كنت تزعم أنك أنت الإمام بعد أبيك فاجلس في ذلك المجلس قالوا فرأينا عبد الله تغير لونه و قام يجرد رداءه حتى خرج من دار موسى (ع).</p>		
----- ---	كرامتي از امام كاظم	<p>جاء في الحديث: «أن الإمام أبي الحسن موسى بن جعفر (ع) لما كان في بغداد أتاه بعض شيعته و أخبروه، أن في ميدان بغداد رجلا كافرا تجتمع الناس إليه و يخبر كل رجل بما أضمر فأتى (ع) متنكرا مع ذلك الرجل فلما وقفا على حلقتة قال (ع) لصاحبه أضمر في قلبك ضميرا فأخبره به ذلك الكافر فأخذ أبو الحسن (ع) بيده و أخرجه من حلقتة و قال أيها الرجل بم بلغت هذه الدرجه و هي من لوازم النبوة، فقال بمخالفة النفس فقال (ع) أعرض الإسلام على نفسك فتغشى بثوب و تفكر ساعة فقال إن نفسي لا تقبل الإسلام فقال إذن و جب عليك أن تخالفها ثم أنه أسلم و صحب الإمام (ع) و كان من أهل مجلسه فقال (ع) يوما لرجل من أصحابه أضمر في قلبه ضميرا لعل هذا الرجل المسلم يطالعك عليه كما كان سابقا فلما أضمر تفكر الرجل المسلم فلم يهتد إليه فتحير ثم قال يا بن رسول الله لما</p>	٤ ١٧	١٩٩.

		كنت كافرا أعطيت تلك الدرجه و الآن صرت مسلما فكيف قبضت عنى فقال (ع) ذلك جزاء عملك الذى هو خلاف النفس لأنه لم يكن لك ثواب فى الآخرة، و لما من الله (تعالى) عليك بالإسلام ذخر لك جزاء عملك فى الجنة، فأخذ عنك ذلك الجزاء فى الدنيا ففرح الرجل و سر به		
----- ---	قضاوت پیامبر بر اساس ظاهر شریعت	روى عن النبى (ص) أنه قال: «إنما أنا بشر مثلکم و إنکم تختصون إلىّ و لعلّ بعضکم يكون أعرف بحجّته من بعض فاقضى له على نحو ما أسمع منه فمن قضيت له بشيء من حقّ أخيه فلا يأخذه فإنما أقطع له قطعاً من النار	٤ ١٨	٢٠٠.
----- ---	بويیدن گل همراه با صلوات	عن أبى عبد الله (ع) أن مالک الجهنىّ ناوله شيئاً من الریاحین فأخذه و شمّه و وضعه على عينیه ثمّ قال من تناول ریحانه فشمّها و وضعها على عينیه ثمّ قال: اللهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد لم يقع على الأرض حتّى یغفر له.	٤ ١٩	٢٠١.
----- ---	مذمت کارگزار ظالم	عن ابن عبّاس أنّ النبىّ (ص) قال: دخلت الجنة فرأيت فيها ذئبا فقلت أ ذئب فى الجنة فقال أكلت ابن شرطىّ قال ابن عبّاس هذا و إنما أكل ابنه فلو أكله رفع فى علیین	٤ ٢٢	٢٠٢.
----- ---	دروغ جائز در سه مورد	و قال (ع) ما لكم تتهافتون فى الكذب تهافت الفراش فى النار كلّ الكذب مكتوب إلّا الكذب فى الحرب و الكذب لإصلاح ذات البین أو یکذب الرجل لإمرأته لیرضيها.	٤ ٢٣	٢٠٣.
----- ---	جواز خدعه در جنگ	الحرب خدعه	٤ ٢٣	٢٠٤.
----- ---	مبارز امام	لما توافق مولانا أمير المؤمنين (ع) مع	٤	٢٠٥.

---	علی با عمرو بن عبد ودّ	عمرو بن عبد ودّ الذی کان یعدّ بألف فارس و ضربه بالسیف علی رأسه حتّی قال (ع) ظننت أنّ السماء تطبقت علیّ قال (ع) له یا عمر، و أتیت لک بمعاون و أنت الشجاع فالتفت عمرو إلی ورائه فضربه (ع) ضربه قطع بها رجله فلمّا قطع رأسه و أتى به إلی النّبیّ (ص) قال یا علیّ خدعته، قال نعم یا رسول الله الحرب خدع	۲۴	
----- ---	ثواب اصلاح میان افراد و جواز دروغ در این عمل	ورد فی الحدیث أنّ المصلح لیس بکاذب و أنّه یکتب له ثواب الصّدق علی کذبه	۴ ۲۴	۲۰۶.
----- ---	احوال بنی امیه از زبان پیامبر	روی عن النّبیّ (ص) من قتل وزغۀ فکأنما قتل شیطانا و کان لا یولد لأحد مولود إلاً أتى به النّبیّ (ص) فدعا له فأدخل علیه مروان فقال هو الوزغ ابن الوزغ الملعون ابن الملعون و من أجل ذلك ورد فی الأخبار أنّ بنی أمیة یمسخون بعد الموت وزغا	۴ ۲۴	۲۰۷.
----- ---	اجرای حق حتی در قتل حق	إذا قتلتم فأحسنوا القتله	۴ ۲۵	۲۰۸.
----- ---	صحیح شکار کردن	من قتل وزغۀ من أوّل ضربه فله مائه حسنه و من قتلها فی الثانیة فله أقلّ و فی الثالثة أقلّ منهما	۴ ۲۵	۲۰۹.
----- ---	نحو انتساب اهل بیت به پیامبر	فی الحدیث الصّحیح أنّ هارون الرّشید قال یوما لأبی الحسن موسی ابن جعفر (ع) لم جوّزتم للخاصّة و العامّة أن ینسبوا إلی الرّسول (ص) و یقولون لکم یا بنی رسول الله و أنتم بنو علیّ و إنّما ینسب المرء إلی أبیه و النّبیّ (ص) جدکم من قبل أمکم فقال (ع) لو أنّ النّبیّ (ص) خطب إلیک کریمتک هل کنت	۴ ۲۶	۲۱۰.

		تجيبه قال نعم و افتخر به على العرب و العجم فقال أما أنا فلا يخطب إليّ و لا أزوجه لأنه ولدني و لم يلدك قال أحسنت يا موسى		
----- ---	اهل بيت فرزندان رسول الله	في أخبار واضحة الطريق نحن أبناء رسول الله	٤ ٢٦	٢١١.
----- ---	فضيلت امام على	روى أن النبي (ص) غزا غزوة و كان على (ع) قد تخلف بالمدينة فلما رجع قسم المغنم فدفع إلى علي بن أبي طالب (ع) سهمين فتكلم المنافقون في ذلك فقال النبي (ص) ناشدتكُم بالله و رسوله أ لم تروا إلى الفارس الذي حمل على المشركين من يمين العسكر فهزمهم و رجع إليّ فقال إن لي معك سهما و قد جعلته لعلي بن أبي طالب و هو جبرئيل (ع) ناشدتكُم بالله و رسوله هل رأيتم الفارس الذي حمل على المشركين من يسار العسكر، ثم رجع فكلمني فقال لي يا محمد إن لي معك سهما و قد جعلته لعلي بن أبي طالب و هو ميكائيل. فوالله ما دفعت لعلي إلا سهم جبرئيل و ميكائيل	٤ ٢٦	٢١٢.
----- ---	معيار دوست داشتن خدا	أبا عبد الله الصادق (ع) يقول: «ما أحبّ الله من عصاه»	٤ ٢٧	٢١٣.
----- ---	ابتلا مومن به چهار چیز	عن الصادق (ع) لا ينفك المؤمن من خصال أربع: «جار يؤذيه و شيطان يغويه و منافق يقفوا أثره و مؤمن يحسده»	٤ ٢٧	٢١٤.
----- ---	ثواب فراوان قضای حوائج مومنان	عنه (ع): «من طاف بالبيت أسبوعا و صلّى ركعتين و سعى كتب له ستّة آلاف حسنة و حطّ عنه ستّة آلاف سيئة و رفع له ستّة آلاف درجة و قضى له ستّة آلاف حاجة للدنيا و مثلها للآخرة» فقلت له إن هذا الكثير فقال أ لا	٤ ٢٧	٢١٥.

		أخبرك بما هو أكثر من ذلك قلت بلى قال (ع): «لقضاء حاجة امرئ مؤمن أفضل من حجة و حجة حتى عد عشر حجج».		
----- ---	حرمت تهمت زنا به ديگران حتى كفار	روى عماره الجعفي قال كان لأبي عبد الله (ع) صديق لا يكاد يفارقه أين يذهب فبينما هو يمشى معه و معه غلام سندی يمشى خلفه إذا التفت فلم يره ثلاثا فالتفت رابعا فرآه، و قال له يا ابن الفاعلة أين كنت فرفع أبو عبد الله (ع) يده فصكّ بها وجهه ثم قال سبحان الله تقذف أمه قد كنت أرى أن لك ورعا فإذا ليس لك ورع، فقال جعلت فداك أن أمه سندیة مشركة فقال أ ما علمت أن لكل أمه نكاحا تنح عنى فما رأيت يمشى معه حتى فرق الموت بينهما.	٤ ٢٨	٢١٦.
----- ---	تفكر صحيح	روى عن الصيقل قال سألت أبا عبد الله (ع) عما يروى الناس تفكر ساعة خير من قيام ليلة، قلت كيف يتفكر قال يمر بالخربة فيقول أين ساكنوك أين بانوك ما لك لا تتكلمين.	٤ ٢٨	٢١٧.
----- ---	احتياج مردم به يكديگر	عن أمير المؤمنين (ع) قال قلت اللهم لا تحوجني إلى أحد من خلقك فقال رسول الله (ص) لا تقولن هكذا فليس من أحد إلّا و هو محتاج إلى الناس قال فكيف أقول يا رسول الله (ص) قال قل اللهم لا تحوجني إلى شرار خلقك قال قلت يا رسول الله و من شرار خلقه قال الذين إذا أعطوا منّوا و إذا منعوا عابوا	٤ ٢٨	٢١٨.
----- ---	حج فقرا	في الحديث أن ابراهيم (ع) لما بنى الكعبة و نحت أحجارها أخذ جبرئيل كسيراتها و نشرها في الهوى فكل موضع وقع فيه من تلك الذرات بنى فيه الجامع لأن الله (تعالى)	٤ ٢٩	٢١٩.

		يعلم أنّ من عباده ضعفاء و مساكين لا يستطيعون إليها سبيلا فأراد أن لا يحرمهم من ثواب الحجّ فمساجد الجمعة في حقّ الفقراء كالكعبة في حقّ الأغنياء و هي عيد للمؤمنين و حجّ للفقراء و المساكين		
----- ---	خوش بينى حضرت عيسى	روى أنّ عيسى (ع) و الحواريين مرّوا على جيفه كلب، فقال الحواريون ما انتن ريح هذا فقال عيسى ما أشدّ بياض أسنانه	٤ ٣١	.٢٢٠
----- ---	اخلاق ذميمة اهل دنيا	قال (ع) أبناء الدنيا كالذباب لا يقع من البدن إلّا على جراحات البدن و عيوبه	٤ ٣١	.٢٢١
----- ---	مذمت يهود	و قال (ص) اتقوا اليهود و الهنود و لو إلى سبعين بطنا	٤ ٣١	.٢٢٢
----- ---	ياد على و پيامبر	ورد في صحيح الأخبار أنّ النبي (ص) قال لعلي: «يا عليّ سألت ربّي أن تذكر حيث أذكر فأجابني لي ذلك»	٤ ٣٤	.٢٢٣
----- ---	طينت مومن و كافر	وقع في بعض الأخبار إيماء إليه هو أنّ الله (سبحانه) لمّا علم أنّ المؤمن يختار الإيمان في عالم التكليف خلق طينته من عليين و لمّا علم من حال الكافر أنّه يختار الكفر بإرادته من غير جبر خلق طينته من سجين	٤ ٣٩	.٢٢٤
----- ---	حيای زن	في الكافي عنه (ع) إنّ الله (تعالى) قسم الشّهوة عشرة أجزاء تسعة في النساء و واحدة في الرجال و لو لا ما جعل الله فيهنّ من الحياء لكان لكلّ رجل تسعة نساء متعلّقات به.	٤ ٤١	.٢٢٥
----- ---	معرفت نفس	في الحديث المشهور: «من عرف نفسه فقد عرف ربّه»	٤ ٤٢	.٢٢٦
----- ---	حديث قرب نوافل	و في الحديث القدسي و إنّ عبدی ليتقرّب إلىّ بالنوافل حتّى أحبّه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و	٤ ٤٢	.٢٢٧

		لسانه الّذى ينطق به و يده الّتى يبطش بها إن دعائى أحبته و إن سألتنى أعطيته		
----- ---	فضيلت عبادت دسته جمعى	روى من أنّ عبادة المؤمنین إذا وقعت مجتمعين فيها صعد بها الملائكة على تلك الهيئة الاجتماعیة	٤ ٤٤	.٢٢٨
----- ---	صلوات و اجابت دعا	جاء فى الخبر الصّحيح عن السّادة الأطهار (صلوات الله عليهم) إذا كان لك إلى الله حاجة فابدأ بالصلاة على محمد و آله و اختتم بها و اذكر حاجتك بين الصلاتين فإنّ الله (سبحانه) أكرم من أن يقبل الطّرفين و يدع الوسط	٤ ٤٤	.٢٢٩
----- ---	علت قبولی نماز اول وقت	ورد أنّ من جملة انتفاع المصلّى بصلاته أوّل الوقت أنّ إمام العصر (سلام الله عليه) يوقت صلاته أوّل وقتها فتصعد الصلاتان معا فتقبل صلاة ذلك المصلّى ببركة صلاة الإمام (ع) و فروعه كثيرة مذكورة فى محالها.	٤ ٤٥	.٢٣٠
----- ---	حرمت تشبه به دشمنان خدا	فى الحديث القدسى لا تسلكوا مسالك أعدائى فتكونوا أعدائى كما هم أعدائى.	٤ ٤٥	.٢٣١
----- ---	معناى اسراف	قال (ع) الإسراف فيما أتلف المال و أضرّ بالبدن	٤ ٤٦	.٢٣٢
----- ---	بدعت و ضالات	قال (ع): «كلّ بدعة ضلالة و كلّ ضلالة سبيلها إلى النار»	٤ ٤٧	.٢٣٣
----- ---	فوائد سه چيز برای بدن	الكلينى فى الروضة عن أبى عبد الله (ع) قال: «ما دخل جوف الإنسان شىء أنفع له من ثلاثة أشياء الماء الفاتر و الرمان الحلو و الحجامة».	٤ ٤٨	.٢٣٤
----- ---	نشانه هاى مردمان آخر الزمان	سيأتى أقوام يأكلون طيب الطعام و ألوانها و يركبون الدواب و يتزينون زينة المرأة	٤ ٤٨	.٢٣٥

		لزوجها إلى أن قال و هم منافقوا هذه الأمة في آخر الزمان شاربون بالقهوات لاعبون بالكعب تاركون الجماعات.		
----- ---	پنج گروهی که اهل جهنم هستند	عن النبي (ص) قال: «خمسة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكيهم و لهم عذاب أليم و هم النائمون عن العتات الغافلون عن الغدوات اللّاعبون بالسّلعات الشّاربون بالقهوء المتفكّهون بسبّ الآباء و الأمّهات».	٤ ٤٨	٢٣٦.
----- ---	عقاب كذب بر پیامبر	من كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار	٤ ٥٠	٢٣٧.
----- ---	حدیث غدیر	«ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم، قالوا بلى قال من كنت مولاه فعلىّ مولاه اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و أنصر من نصره و أخذل من خذله، و أدر الحقّ معه كيف ما دار»	٤ ٥٠	٢٣٨.
----- ---	علی امیر مومنان است	سَلِّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ	٤ ٥١	٢٣٩.
----- ---	حدیث منزلت	علیّ منی بمنزلة هارون من موسى	٤ ٥١	٢٤٠.
----- ---	حدیث شهر علم	أنا مدينة العلم و علیّ بابها	٤ ٥١	٢٤١.
----- ---	حدیث سفینه	أهل بيتی کسفینه نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق أو هلك	٤ ٥١	٢٤٢.
----- ---	لعن کسانی که از سپاه اسامه تخلف کردند	جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عن جيش أسامة	٤ ٥١	٢٤٣.
----- ---	فاطمه پاره تن پیامبر	فاطمه بضعة منی من اذاها فقد آذانی	٤ ٥١	٢٤٤.
----- ---	فضیلت امام علی	لأعطينَ الرأیة غدا رجلا يحبّ الله و رسوله و يحبه الله و رسوله کرارا غیر فرار لا	٤ ٥٢	٢٤٥.

		يرجع حتى يفتح الله عليه		
----- ---	فضيلت حسنين	الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّة	٤ ٥٢	٢٤٦.
----- ---	حديث تقلين	إنّي تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما أن تمسّكتم بهما لن تضلّوا	٤ ٥٢	٢٤٧.
----- ---	فرقه ناجيه	«ستفترق أمتي على ثلاث و سبعين فرقة فرقة منها ناجية و الباقي في النار	٤ ٥٢	٢٤٨.
----- ---	امامان دوازده گانه	يكون بعدى اثنا عشر اماما و قوله الأئمة من قریش	٤ ٥٢	٢٤٩.
----- ---	دشمنان امام على	ستقاتل بعدى النّاكثين و القاسطين و المارقين	٤ ٥٢	٢٥٠.
----- ---	برادری على و پیامبر	أنت أخي و أنا أخوك	٤ ٥٢	٢٥١.
----- ---	على جانشین بلا فصل پیامبر	أنت وصيّي و وارثي و خليفتي و قاضي ديني و منجز عدتي.	٤ ٥٢	٢٥٢.
----- ---	قاتلان عمار	عمّار جلده بين عيني تقتله الفئة الباغية لا أنالهم الله شفاعتي	٤ ٥٢	٢٥٣.
----- ---	فضيلت سلمان	سلمان منّا أهل البيت	٤ ٥٣	٢٥٤.
----- ---	فضيلت امام على	اقضاكم علىّ و لا سيف إلّا ذو الفقار و لا فتى إلّا على	٤ ٥٣	٢٥٥.
----- ---	فضيلت خمسه طيبه	هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهير	٤ ٥٣	٢٥٦.
----- ---	فضيلت امام على	علىّ قسيم الجنّة و النار	٤ ٥٣	٢٥٧.
----- ---	فضيلت حفظ چهل حديث	من حفظ علىّ أمتي أربعين حديثا بعثه الله يوم القيامة فقيها عالما	٤ ٥٣	٢٥٨.
----- ---	فضيلت امام	علمني رسول الله (ص) ألف باب من	٤	٢٥٩.

---	علی از زبان خودش	العلم، یفتح من کلّ باب ألف باب	۵۳	
----- ---	فضیلت امام علی	سلونی قبل أن تفقدونی فو اللّٰه لا تسألونی عن شیء إلا انبأتکم به	۴ ۵۳	.۲۶۰
----- ---	مظلومیت علی از زبان خودش	ما زلت مظلوما	۴ ۵۳	.۲۶۱
----- ---	قاتلان سیدالشهدا	إنّ أمّتی ستقتل ولدی هذا	۴ ۵۳	.۲۶۲
----- ---	مذمت دنیادوستی	حبّ الدّنیاء رأس کلّ خطیئته	۴ ۵۴	.۲۶۳
----- ---	قضاوت صحیح	البیّنه علی المدعی و الیمین علی من أنکر	۴ ۵۴	.۲۶۴
----- ---	همراهی حق و علی	علیّ مع الحقّ و الحقّ مع علیّ لا یفترقان	۴ ۵۴	.۲۶۵
----- ---	حیث ثقلین	اثنونی بدوآه و بیضاء أکتب لکم کتابا لن تضلّوا بعده أبدا.	۴ ۵۴	.۲۶۶
----- ---	فضیلت ترک شبّهات	حلال بیّن و حرام بیّن و شبّهات بین ذلک فمن ترک الشّبّهات نجا من المحرّمات.	۴ ۵۴	.۲۶۷
----- ---	زمین و نماز	جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا	۴ ۵۴	.۲۶۸
----- ---	عقل و زیبایی	روی الصدوق فی الأمالی و عیون الأخبار بإسناده عن الصادق (ع) عن علیّ (ع) قال عقول النّساء فی جمالهنّ، و جمال الرّجال فی عقولهم	۴ ۵۵	.۲۶۹
----- ---	مذمت عجب	روی الصدوق (ره) فی عقاب الأعمال و البرقی فی المحاسن بسندها عن أبی جعفر (ع) قال: «أنّ اللّٰه فوضّ الأمر إلى ملک الملائکة فخلق سبع سماوات و سبع أرضین فلما رأى	۴ ۵۶	.۲۷۰

		الأشياء قد انقادت له قال من مثلى فأرسل الله إليه نويره من النار قلت و ما النويره قال نار مثل الأنملة فاستقبلها بجميع ما خلق فتخللت حتى وصلت إلى نفسه لما دخله العجب.		
----- ---	علت فضيلت روزه ۵شنبه آخر ماه	في عيون الأخبار في حديث علل الفضل في علته صوم ثلاثة أيام قال و إنما جعل آخر خميس لأنه إذا عرض عمل العبد ثمانية أيام و العبد صائم كان أشرف و أفضل من أن يعرض عمل يومين و هو صائم.	۴ ۵۷	۲۷۱.
----- ---	اعتماد	من وثق بماء لم يظماً	۴ ۵۸	۲۷۲.
----- ---	فضيلت ركوع	عن عليّ (ع) قال إن أول صلاة أحدكم الركوع	۴ ۶۲	۲۷۳.
----- ---	فضيلت زيارت امام حسين	عن الصادق (ع) قال: «إن أيام زائري الحسين (ع) لا تعدّ من أعمارهم»	۴ ۶۴	۲۷۴.
----- ---	جواز اجتهاد برای علما	عن الصادق (ع) إنه قال: علينا القاء الأصول و عليكم التفرّيع	۴ ۶۵	۲۷۵.
----- ---	حكم شك در نماز	إذا شككت فابن علي الأكثر فإذا سلّمت ما ظننت إنك نصفت	۴ ۶۵	۲۷۶.
----- ---	جواز استفاده از اموال شبهه	كلّ شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام بعينه فتدعه	۴ ۶۶	۲۷۷.
----- ---	شبهات	حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك	۴ ۶۶	۲۷۸.
----- ---	انار ميوه بهشتی	ورد في الحديث أنّ في كلّ رمّانة حبّة من حبّ رمّان الجنّة، و أنّ الكافر إذا أكل الرّمّانة بعث الله (سبحانه) ملكا يختطف تلك الحبّة.	۴ ۷۲	۲۷۹.
----- ---	فضيلت انار	و روى عن الصادق (ع) أنّ أبي (ع) كان	۴	۲۸۰.

---		يحبّ المشاركة في المأكولات إلّا الرمانة رغبة في تلك الحبة و أنّه كان يأخذ الرمانة و يصعد إلى السطح و يأكلها وحده حتى لا يراه الصبيان.	٧٢	
----- ---	وجه تسميه درهم و دينار	و عن أبي عبد الله (ع): «سمى الدرهم درهما لأنّه دار همّ و سمى الدينار ديناراً لأنّه دين النّار»	٤ ٧٤	٢٨١.
----- ---	عقاب دشمني با مومن	من حفر لأخيه المؤمن بئراً أوقعه الله فيه	٤ ٧٥	٢٨٢.
----- ---	فضيلت نماز با عمامه	ركعتان مع العمامة خير من أربع بغير عمامة	٤ ٧٦	٢٨٣.
----- ---	فضيلت عمامه	العمائم تيجان العرب إذا وضعوا العمائم وضع الله عزهم	٤ ٧٦	٢٨٤.
----- ---	كيفية عمامه بستن	ورد من أنّه (ص) عمّم عليّاً (ع) بيده فسدلها بين يديه و قصرها من خلفه قدر أربع أصابع و قال هكذا تيجان الملائكة	٤ ٧٦	٢٨٥.
----- ---	محبت پيامبر	حبّ الرسول من الإيمان	٤ ٧٧	٢٨٦.
----- ---	آثار حب على	حبّ عليّ حسنة لا يضرّ معها سيئة و بغضه سيئة لا ينفع معها حسنة	٤ ٧٨	٢٨٧.
----- ---	آثار و نتايج اعمال خوب پدر بر روى فرزندان	أنّ الأبناء يثابون بصنع الآباء	٤ ٧٨	٢٨٨.
----- ---	آثار حب على	لا يدخل الجنة من أبغض عليّاً و إن أطاعني و لا يدخل النّار من أحبّ عليّاً و إن عصاني	٤ ٧٩	٢٨٩.
----- ---	اعتقاد به بدا	ما بعث الله نبياً حتى يقرّ له بالبدا	٤ ٧٩	٢٩٠.
----- ---	بدا در قضيه	في حديث الصادق (ع) ما بدا لله في	٤	٢٩١.

---	اسماعیل فرزند امام صادق	كلّ شيء كما بدا له في ظهر اسماعيل ابني	۷۹	
----- ---	وصف دنيا	في حديث جابر قوله (ع): «إن تكن الدنيا على غير ما وصفت لك فتحوّل إلى دار المستعتب»	۴ ۸۱	۲۹۲
----- ---	خشيت امام علي	عليّ أخش الله خشية ليست بتعذير	۴ ۸۱	۲۹۳
----- ---	عبادت عاشقانه امام علي	ما عبدتك خوفا من نارک	۴ ۸۱	۲۹۴
----- ---	فضيلت گریه بر مصائب امام حسين	في مناجاة موسى (ع): «يا ربّ لم فضّلت أمة محمد علي سائر الأمم فقال لعشر خصال الصلاة و الزكاة و الصوم و الحجّ و الجهاد و الجمعة و الجماعة و القراءة و العلم و عاشوراء قال موسى و ما عاشوراء قال البكاء و التباكي علي سبط محمد (ص) و المرثية و العزاء علي مصيبة ولد المصطفى يا موسى: ما من عبد من عبيدي في ذلك الزمان بكى أو تباكى و تعزّى علي ولد المصطفى إلّا و كانت له الجنة ثابتا فيها و ما من عبد أنفق من ماله في محبة ابن بنت نبيّه طعاما و غير ذلك درهما أو دينارا إلّا و باركت له في دار الدنيا الدرهم بسبعين درهما و كان معه في الجنة و غفرت له ذنوبه و عزّتي و جلالتي ما من رجل أو امرأة سال دمع عينيه في يوم عاشوراء أو غيره قطرة واحدة إلّا و كتبت له أجر مائة شهيد	۴ ۸۱	۲۹۵
----- ---	محاسبه نفس	حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا	۴ ۸۲	۲۹۶
----- ---	ناپاکی دشمنان علي	لا يكرهك يا عليّ إلّا من تولّد من الزنا	۴ ۸۳	۲۹۷

----- ---	ناپاکی دشمنان علی	عن النَّبِيِّ (ص): إِنَّهُ لَا يَبْغِضُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) إِلَّا وَلَدَ زَنَا أَوْ وَلَدَ حَيْضٍ	٤ ٨٤	٢٩٨
----- ---	انحراف امت بعد از وفات پیامبر	سْتَرْكِبَنَّ سَنَّهُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جَحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ	٤ ٨٧	٢٩٩
----- ---	حقارت دنیا	إِنَّ مِنْ حِقَارَةِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ (سُبْحَانَهُ) أَنْ لَا يُعْطَىٰ أَحَدٌ مِنْهَا إِلَّا فَوْقَ مَا يَسْتَحِقُّهُ أَوْ أَقَلَّ مِنْهُ	٤ ٨٨	٣٠٠
----- ---	اوصاف بهشتیان	أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلَهَاءُ وَالْمَجَانِينُ وَالنِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ	٤ ٨٨	٣٠١
----- ---	نامه امام حسین به بنی هاشم قبل از خروج از مدینه	حمزة بن حمران عن أبي عبد الله (ع) قال ذكرنا خروج الحسين (ع) و تخلف ابن الحنفية فقال أبو عبد الله (ع) يا حمزة إنني سأخبرك بحديث لا تسأل عنه بعد مجلسك هذا إن الحسين (ع) لما فصل متوجها دعا بقرطاس و كتب فيه بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) إلى بنی هاشم أما بعد فإنه من لحق بی منكم استشهد و من تخلف لم يبلغ مبلغ الفتح و السلام	٤ ٩٠	٣٠٢
----- ---	انواع رزق	ورد في الحديث أنه جاء رجل عالم إلى الصَّادِقِ (ع) فشكا إليه أمور الدُّنْيَا و ما يلاقى فيها من مشاقِّ الفقر ثم ذكر أن رجلا سمَّاه باسمه قد أعطاه الله (سبحانه) مالا كثيرا فقال الصَّادِقِ (ع) هذا هو العدل فقال كيف يا ابن رسول الله فقال (ع) أترضی أن الله (سبحانه) يعطيك ما عنده من الأموال و تعطيه ما عندك من العلم و يعطيك ما عنده من اللحم و تعطيه ما أفاض عليك من العقل، فقال لا و لو أعطيت ملك الدنيا قال (ع) هذا رزق الأرواح و المال رزق الأبدان و هذا مقسوم و ذاك مقسوم أ	٤ ٩٧	٣٠٣

		فيعطيك الرزقين هذا الذي هو خلاف العدل فرضى الرجل بما آتاه الله (تعالى) و قام		
----- ---	فطرت	كل مولود يولد على الفطرة	٤ ٩٩	.٣٠٤
----- ---	حديث اهل سنت در اقتدا به صحابه	روى الجمهور فى كتبهم حديث: أصحابى كالتجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم	٥ ٠٠	.٣٠٥
----- ---	فضائل و مطاعن	قال النبى (ص): لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كرار غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه	٥ ٠٤	.٣٠٦
----- ---	فضيلت سور	عن أبى عبد الله (ع) يقول قل هو الله أحد ثلث القرآن و قل يا أيها الكافرون ربع القرآن	٥ ٠٧	.٣٠٧
----- ---	منشأ عداوت يزيد با امام حسين از ديد محدث جزايرى	و من لطائف المنقول قصة زينب بنت إسحاق زوجة عبد الله بن سلام القرشى زهر الربيع، ص: ٥٣٠ واليا بالعراق من قبل معاوية و كانت زينب زوجته من أجمل نساء عصرها و أكثرهن مالا و أدبا و كان يزيد قد هام بجمالها على السماع فلما قل صبره ذكر ذلك لخصي معاوية اسمه رفيق فذكر رفيق ذلك لمعاوية فأرسل معاوية إلى يزيد...	٥ ٣١	.٣٠٨
----- ---	معرفت الهى	فى كلام مولانا أمير المؤمنين (ع): «من انتهض لطلب معرفة ربه فإن عرف موجودا ينتهى إليه فكره فهو مشبه و أن وصل إلى نفى محض فهو معطل و إن أطمئن إلى موجود و أعترف بالعجز عن ادراكه فهو موحد» و قال (ع): كيفة المرء ليس المرء يدركها فكيف كيفة الجبار ذى القدم هو الذى أنشأ الأشياء مبتدعا فكيف يدركه مستحدث النعم أى الروح	٥ ٣٦	.٣٠٩

		و عنه (ع) «العقل لإقامته رسم العبودية لا لإدراك الربوبية». «و قال (ص): «إن الله احتجب عن البصائر كما احتجب عن الأبصار و أن الملاء الأعلى يطلبونه كما يطلبونه أنتم.»		
----- ---	مشاهده ي خداوند	و سئل (ع) «هل رأيت ربك فقال أ فأعبد ما لا أرى فقليل فكيف تراه قال لا تدركه العيون بمشاهدة العيان و لكن تدركه القلوب بحقائق الإيمان.»	٥ ٣٦	٣١٠
----- ---	معرفت الهی	و قال موسى (ع) أين أجدك يا رب قال يا موسى إذا قصدت إلىّ فقد وصلت إلىّ.	٥ ٣٦	٣١١
----- ---	كيد الهی	و عنه (ص) إن الله (تعالى) في كلّ بدعة كيد بها الإسلام وليا صالحا يذب عنها.	٥ ٣٦	٣١٢
----- ---	رد سائل	و عن عيسى (ع): «من ردّ سائلا خائبا لم تدخل الملائكة ذلك البيت سبعة أيام.»	٥ ٣٦	٣١٣
----- ---	ثواب تلاوت قرآن	و روى عن أمير المؤمنين (ع): من قرأ القرآن و هو قائم في الصلاة فله بكلّ حرف مائة حسنة و من قرأ و هو جالس في الصلاة فله بكلّ حرف خمسون حسنة و من قرأ و هو في غير صلاة و هو على وضوء فخمس و عشرين حسنة و من قرأ على غير وضوء فعشر حسنات	٥ ٣٧	٣١٤
----- ---	زحل، ستاره اميرالمومنين	ورد في الحديث أن زحل نجم أمير المؤمنين (ع) فلا تقولوا زحل نحس.	٥ ٣٨	٣١٥
----- ---	توصيه اميرالمومنين به كاتب خویش	عن عليّ (ع) أنه قال لكاتبه عبد الله بن أبي رافع ألق دواتك و أطل جلفه قلمك و فرج بين السطور و قرمط بين الحروف فإن ذلك أجدر بصباحة الخط.	٥ ٣٩	٣١٦
----- ---	كلمات مسجع منسوب به	و عن عليّ (ع) حين ضرب: «ما قطعت قطيع غنم و لا لبست السراويل على القدم و لا	٥ ٤٠	٣١٧

	مولا هنگام ضربت خوردن	جلست على براءة القلم فمن أين أصابني هذا الألم.»		
----- ---	عفو در پیروزی	و قال علی (ع): «العفو زكاة الظفر.»	۵ ۴۱	۳۱۸
----- ---	علت امهال به فرعون	روی عن علیّ (ع) إنّما أمهل الله فرعون فی دعواه لسهولة أذنه و بذل طعامه أقول كان فی وقت الغداء و فی وقت العشاء يأمر بفتح الأبواب فتحضر الأيتام و الفقراء و الغرباء علی مائدته و لهذا أمهله الله (سبحانه) أربعمائه سنه	۵ ۴۱	۳۱۹
----- ---	حفظ مال با آبرو	و عن الحسين (ع): «خير المال ما صين به العرض.» و فی حدیث آخر عنهم (ع) ستر العرض بالمال صدقه.	۵ ۴۲	۳۲۰
----- ---	ملك سليمان	إنّ سليمان (ع) طلب من الله ملكا يكون يظهر للناس أنّه من جانب الله (تعالى) ليس على حدّ ملك الملوك يكون مأخوذا بالغلبة و الاستيلاء بالجنود و لهذا سخر الله له الريح و الجن و الأنس	۵ ۴۲	۳۲۱
----- ---	آشكار شدن سر آدمی	و عن علیّ (ع): «ما أضمر أحد شيئا إلّا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه»	۵ ۴۳	۳۲۲
----- ---	توصيف عاقل و جاهل	قيل لعلیّ (ع) صف لنا العاقل قال: «هو الذی يضع الشيء موضعه» قيل فصف لنا الجاهل قال: «الذی لا يضع الشيء فی موضعه.»	۵ ۴۴	۳۲۳
----- ---	در ملامت صوفیه	قيل وعظ النبى (ص) يوما فإذا رجل قد صعق فقال من ذا الملبس علينا ديننا إن كان صادقا فقد شهر نفسه و إن كان كاذبا فمحقه الله.	۵ ۴۵	۳۲۴
----- ---	فضيلت خیاطی	و عنه (ص) عمل الرجال من الأبرار الخیاطة و عمل الأبرار النساء الغزل و كان أكثر	۵ ۴۶	۳۲۵

		عمله (ص) فى بيته الخياطه و كان لقمان الحكيم (ع) خيَاطا و كان إدريس (ع) خيَاطا و قال (ع) لا تلعنوا الحاكه فإنّ أول من حاك أبى آدم (ع).		
----- ---	انتظار گشایش	مما ينسب إلى أمير المؤمنين (ع): إذا ضاق الزّمان عليك فأصبر و لا تيأس من الفرج القريب و طب نفسا فإنّ اللّيل ميل عسى يأتيك بالولد النّجيب	٥ ٤٧	٣٢٦
----- ---	عمق جهنم	و عن النّبىّ (ص) قال ليله أسرى بى سمعت هذه فقالت يا جبرائيل ما هذه قال حجر أرسله الله من شفير جهنم يهوى منذ سبعين خريفا بلغ قعرها الآن.	٥ ٤٧	٣٢٧
----- ---	همسايه نيكو	و عنه (ص) أنّ الله ليدفع بالمسلم الصّالح عن مائه ألف من جيرانه البلاء ثمّ قرأ: وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ ..* الخ.	٥ ٥٢	٣٢٨
----- ---	همسايه بد	و عن داود (ع): «اللّهمّ إنى أعوذ بك من مال يكون علىّ فتنه و من ولد يكون علىّ ربا و من امرأة تقرّب إلى المشيب قبل أوانه و من جار ترانى عيناه و ترعانى اذناه أن رأى خيرا دفنه و أن سمع شرا طار به.	٥ ٥٢	٣٢٩
----- ---	تعريف مجنون	قال أنس مرّ برسول الله (ص) رجل فقيل هذا مجنون فقال (ص) المجنون هو المقيم على المعصية و لكن هذا رجل مصاب.	٥ ٥٤	٣٣٠
----- ---	حماقت، درد لاعلاج	و روى عن المسيح (ع) قال عالجت الأكمه و الأبرص فابراًتهما و عالجت الأحمق فأعيانى: لكل داء يستطبّ له إلّا الحماقه أعت من يداويها	٥ ٥٤	٣٣١
----- ---	سهم همه از حماقت	و عن أمير المؤمنين (ع) ليس من أحد إلّا و فيه حمقه فيها يعيش.	٥ ٥٤	٣٣٢

----- ---	مذمت عجله	في الحديث أن آدم (ع) قال لاولاده كلّ عمل تريدون أن تعملوا فقفوا له ساعة فإنّي لو وقفت ساعة لم يكن أصابني ما أصابني.	٥ ٥٥	٣٣٣
----- ---	بهترین هدیه	عنه (ص) ما أهدى المسلم لأخيه هديّة أفضل من كلمة حكمة يزيد الله بها هدى أو ردّ عنه بها ردى.	٥ ٥٧	٣٣٤
----- ---	وصف ولى الله	و سئل عيسى (ع) عن أولياء الله فقال سقت زروعهم أعينهم حتى أنبتوا و أدركوا الحصاد يوم فقرهم.	٥ ٦٠	٣٣٥
----- ---	وصف ولى الله	كان زكريا (ع) يرى ولده يحيى (ع) مشغولا بنفسه مهموما باكيا فقال يا ربّ طلبت منك ولدا أنتفع به قال الله (تعالى): طلبته وليا و الولي لا يكون إلّا هكذا.	٥ ٦٠	٣٣٦
----- ---	انسان هدف بلايا	قيل للحسن (ع) كيف أصبحت قال: «كيف أصبح من هو غرض لثلاثة أسهم سهم رزيّة و سهم بليّة و سهم منيّة.»	٥ ٦١	٣٣٧
----- ---	آداب اجتماعي	و عن الصادق (ع): «إذا شيعت فاقصر و إذا تلقيت فامعن.»	٥ ٦٢	٣٣٨
----- ---	صيانة از آبروی افراد	روى أن ابن أبي جهل لما أسلم دخل المدينة، فجعل يمرّ في الطّريق فيقول للنّاس هذا ابن أبي جهل، فذكر ذلك لأُمّ سلمة فذكرته لرسول الله (ص) فخطب في النّاس و قال لا تؤذوا الأحياء بسبب الأموات.	٥ ٦٣	٣٣٩
----- ---	فال نيك زدن	و عن النّبي (ص) أنّه قال يوما من يحلب هذه اللّقحة فقام رجل فقال (ص) ما اسمك قال مرّة قال اجلس ثمّ قال من يحلب هذه اللّقحة فقام رجل فقال (ص) ما اسمك قال يعيش فقال احلب.	٥ ٦٤	٣٤٠
-----	طول عمر	و قال (ص) لكلّ شيء فصال و فصال	٥	٣٤١

---	امت پیامبر	ما بين الستين إلى السبعين، و هي «معترك المنايا» و عند العرب هي دقاقة الرقاب.	٦٦	
-----	زاد و ولد	عن أبي سعيد الخدري قال قلت يا رسول الله أ يولد لأهل الجنة قال و الذي نفسي بيده أن الرجل ليتمنى أن يكون له ولد فيكون حمله و وضعه و شبابه الذي ينتهي إليه في ساعة واحدة.	٥ ٦٨	٣٤٢
-----	حق برادر بزرگتر	و عنه (ص): «حقّ كبير الأخوة على صغيرهم كحقّ الوالد على ولده.»	٥ ٦٨	٣٤٣
-----	آل مروان	أشار إليهم أمير المؤمنين (ع) في ملاحظه عند واقعة البصرة، حين أسر مروان و قال (ع) أنه أبو الأكبش الأربعة و لعنهم.	٥ ٦٩	٣٤٤
-----	سبزه ی در مزبله	و روى قوله (ص): «إياكم و خضراء الدمن.» و سئل عن ذلك فقال هي الامرأة الحسنة في منبت السوء يعنى نجابتها.	٥ ٧٥	٣٤٥
-----	حسن خلق و خلق	و عنه (ص): «ما حسن الله خلق عبد و خلقه إلا استحي أن يطعم لحمه النار.»	٥ ٧٩	٣٤٦
-----	توصيف معراج	و عن ابن عباس قال قال لى رسول الله (ص) لما أسرى بى إلى السماء أمر الله (سبحانه و تعالى) بعرض الجنة و النار على فرأيتهما.....	٥ ٩٠	٣٤٧
-----	مستحق ترحم	و عن أبي عبد الله (ع) قال إنى لأرحم ثلاثة و حقّ لهم أن يرحموا غريب اصابته مذلة و غنى اصابته حاجة بعد الغناء و عالم يستخفّ به أهله و الجهلة.	٦ ٣٣	٣٤٨
-----	جملات روى عصای موسى	آخر منقول عن النبى (ص) إنه قال وجد مكتوب على عصا موسى (ع) أربع كلمات . الأولى: كل سلطان لا يعدل فى رعيته كان هو و فرعون سواء . الثانية: كل ذى مال لا تنتفع الناس	٦ ٣٤	٣٤٩

		منه كان هو و قارون سواء .الثالثة: كل عامل لا يعمل بعمله كان هو و إبليس سواء .الرابعة: كل فقير لا يصبر على فقره كان هو و الكلب سواء صدق (ص).	
--	--	--	--